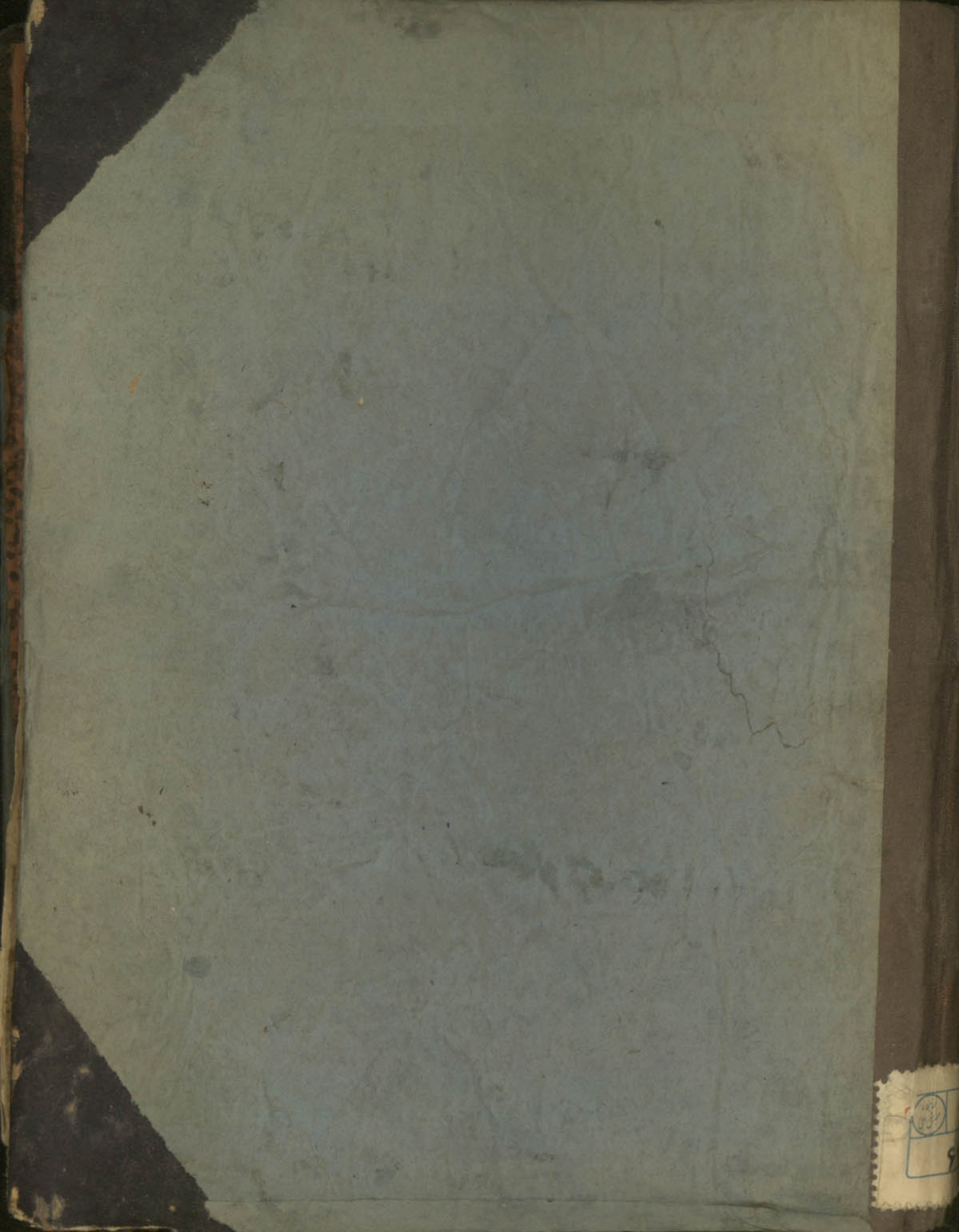


۹۸۱۸ ن

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: اصل لیس

مؤلف

موضوع

شمارهٔ قفسه

شماره ثبت کتاب

۸۶۲۵۶

۸۹۱۴

بازرسی شد ۴۳-۴۴

۶۷۷۹

٢٥٩





درهم آمیزند و سه بار مالند و در حمام نافع تر بود باب

ترکیدن لب و پای مازو را با پیه بز بکوبند و بر روی مالند نافع

بود باب استخوان گاو ماده بسوزانند و با خون سیاوشان

و نمک بر ریش چهارپایان گذارند به شود خصوص ... باب

زهرهٔ گاو با زهرهٔ ماهی و با خرما همه را با هم بسایند و بر پشم

سیاه پیچند و زن بردارند در حال حیض بگشاید و باز گیرد باب

در علاج قولنج زهرهٔ گاو و حنظل هندوانهٔ تلخ بادیانه کوفته

با هم سحق کنند و بر مقعد طلا کنند در حال قولنج بگشاید باب

در عمل سید محمد عرب بستاند آب خ ی ال

ع ال م و آب او بستاند و خون او اگر تواند بستاند

م ش ت ر ی م بگذارد و در میان او با آب و چند مرتبه

بگذارد تا هر علتی که داشته باشد مرض از و برود و قابل آدمیت

پیدا میکند عمل سید محمد عرب باید که مشتری را در بوته

ترکیدن لب

دفع ضراب

گره کردن حیض

علاج قولنج

بکدازد بعد از کداز هر سه مثقال را یک مثقال س‌م که ت
ن که از مصعد کرده طرح کند و یکی از آن با توتیای مطلوخ با
عسل یا ماست اندون یا تخم مرغ بابنده و دوان طبخ کرده یکی
برستش با چهار مخرج کند باد روسخت روسخت را سحق
کند و با روغن بشیره انقدار که روسخت را بپوشاند بجوشانند
که روغن تمام شود بعد از آن بر بوته بر بوته استرال کند
قمر کردد اما آتش بسیار کند مشتری را که روشن کردد بعد از آن
طرح کند و باز آتش دهد که کم نشود و طرطیر و بوره قلیاب
عقاب قعطم را سخت کند سحق کند و مشترک کند عمل
جمشید سیک که از جهت سفافر نام مردی آمده
بود در اصفهان باب حکمت بستانند سم زرد
وسفید از هر یک جزوی و مانند نخود ریزه کن و در ظرف
کاشی بکن و در کلکت کیرد و در میان ظرف روغن بریزند تا

چهار

چهار انکشت بالای او ایستاده باشد و تنوری را کرم کن
که نیم کز بلندی داشته باشد و کرم کن با خاکستر کرم و
این ظرف را در میان کذارند و هر کاه که سرد شود اندکی
کرم کند باید که آن قدر کرم باشد که انکشت را نسوزد و
طبخ کند و سیاه شود آن روغن سیاه را بردارند و تازه
بر بریزند تا چهل روز تمام شود بعد از آن بر صحیفه زهره را
بتابند و اندکی از آن بر روی بکذارند غوص کند بعد از آن
از روغن پاک شوند که آن اکسیر زیبق است و بعد از آن
یک ازین سم و یک دار تو و یک قشر اسیف
مکلس و نیم نوشادور و هفت زیبق و هفت ورق
قمر باهم صلایه کند و در شیشه کند که کلوی او تنک باشد
و ماشی در کلوی او رود و در آن شیشه کند و دهن شیشه
را شیشه صلایه کند بر سر او ریزند و آتش کنند و در میان کذارند

از صباح تا ظهر بعد از آن بیرون آرند بغایت شکننده باشد
یکی بر یکی زهره طرح کند سفید با آب بیرون آید و اکر همچنین
خواهند چهار بار بکدازند و شیشه نرم کرده بر او طرح کند
بغایت سفید از آتش بیرون آید و از کاه هم بیرون می آید
عمل عقد زیبق از جهت همین عنزروت و صبر و
سیاه دانه و اسفند و افیون و تخم که از هر یک
زیبق ده و سرکه شد بقدر احتیاج در مغرفه حدید بید
و دو ساعت بجوشانند بعد از آن ورق نقره داخل کند و
با اجزا صلایه کند و در شیشه کند از برای احتیاج باب ۹
مرکب ساختن بستان درمی دوده و لیکن بی نم
صمغ عربی در وکمن چهار درم مازو دو درم نیم درم
زاج ترکی از بهر مرکبش فروسای بهم مرکب یاقوتی دو
ده شش کن هر یکی صمغ و نبات و صبر سه زعفران

یکجزو

یکجزو کن زنکار دو سیکو بسای جمله حل کن به آب مورد و
مقداری کلاب کر همیخواهی مرکب ساختن است رای
مرکب ساختن هم سنک دوده زاج است
هم سنک هر دو مازوی هم سنک هر سه صمغ است
آنکاه زور بازوی طریق آنکه دوده را در کیسه کاغذی
تو بر تو کند و بخمیر کیرد و در آتش تر میکند تا خمیر پخته و شروع
در سوختن کند بردارد و در کاسه پر آب ریزد و با پر مرغ حرکت
دهد تا خاکی که در دوده باشد در ته آب رود و با پر مرغ دوده را
بردارد و خشک کند و آب را در دیکی کند و بجوشانند تا چهار
یک شود مازو را جوکوب و آب بر سر او ریزد بقدر چهار
انکشت بکذرد و سه چهار روز در آفتاب کذارد و هر روز
تحریک دهد بعده جو و علقه نماید و زاج را نیز با آب جوشیده
بهمین دستور و هر یک را جدا نکهدارد و صمغ عربی خوب را

که بل صایع میکند در همان آب بجیساند و صاف کند دو ده درا درهاون
بریزد و کم کم از صمغ بدو بخوراند و خوب خوب بکوبد بنحوی که آب
تمام شود که دسته هاون برخیزد آنگاه کم کم مازو را تمام بخوراند
و بکوبد تا منجمد گردد آنگاه آب زاج کم کم داخل و صلایه از ابد اعلی شود
آنگاه قدری نیل و قدری زعفران و حبر سقوطری و گلاب و مورد را
با آب جوشیده ممزوج و جزو علقه نموده داخل و صلایه کند و هرگاه
خواهد قدری نبات اضافه نماید اصلی است **باب**
قلعی بیار و زود ورق ساز بعد از آن
تکرار میکنم که در وسعی چون بری آهک
بیار و سرکه و تیزاب و کپه در روی کوش جمله و رقهای
مشتری زان پس به آب ملح مصفا دیگر شوی جوشش کر
با بر آتش دور گاشتری انکه بیار دیک سفالین هم برو بریز
آهک بفر بری انگشت مشتری انکه ورق بجین هم برآور

بجزو نرم

بر نرم نرم نه نه چنین که گفتم از آهک که برخوری منیاد
آتش کن و آنگاه نرم نرم تا رنگ دیگ شود همچو آخکری
بگذار سرد گردد و آنگاه برگشای قرص قمر بیابی از اوراق
مشتری **دمین عقاب** شوره و عقاب بفرع
و انبیق مقطر کن که دمن عقاب است و تشمیع ارواح
میکند **عمل شمسی** بستاند روسخت جزوی توتیا
قلم جزوی مویز سیاه جزوی مغز پسته جزوی و
ازین جمله درهم کوبد تا چون مرهم گردد در بوته محکم نهد
سر بوته محکم کند با دو من زغال بدمد اگر دود کند باطل است
بوته را نشکند و سر بوته را محکم کند چون داند که کده است
بعد از سرد شدن بیرون آورد بوته را بشکند و در بوته
دیگر کند و بگدازد که شمس است **عمل مشتری** بستاند
ملیع اندانی انچه خواهد بقدر باقلا سازد و بعسل بیامیزد

دلاید و مقابل ملیع سفیداج را سحق کند و ملیع را از عسل
بیرون آرد و سفیداج بیالاید و هر بار که بیالاید یکبار و سحق کند
تا هفت نوبت و سحق خواهد یافت بعد از آن صلایه کند و
بستاند بیست درم حدید مغسول و در بوته کند و بدمد
که مثل عسل شود یک درم ازین ملیع مدبر بر بالای آن حدید مرات
ریزد و بگدازد و بریزد که چون سرد شود کل باشد کلی ازین
گلشن برده مشتری منقاطرح کند قمری تمام است **تنقیه**
زحل بار و طرا حل کند با برگ مقطر در آفتاب بنه تا خشک
شود و صلایه ساز و زحل را بگداز و اندک اندک میخوران
تا سفید شود چون سیخ است تنقیه زحل بگذار شب جای
باشد او زحل و به بین که نوع است اگر مساعفه ممزوج میشود
فیها و اگر سه و چهار یک عرض تجربه است **عسل ساختن**
بستاند دوشاب هفت رطل در دیگی کند باید که دیگ سنگین

باشد

باشد و بستاند یک رطل موم سفید و یک رطل شیر بس بپزد
با آتش نرم آن مقدار که داند که شیر تمام رفته است پس لون
او بغایت سفید باشد از سر آتش فرود آرد و بیالاید و بزود در
جای سبز و می باید که هنوز گرم باشد که بیالاید و بستاند
یک رطل عسل خوب که موم درو نباشد و داخل او کند گرما
گرم پس درهم بکفچه بهم برزنند تا غایتی که سرد شود پس در ظرفی
کند که در بن او به سه سوراخ خورد باشد و ظرفی دیگر در
زیر او بنهد که از ظرف بالا بظرف زیر او بنهد عسل قدر
باشد **عمل** شکر بستاند دوشاب خوب و در دیگی
کند و به آتش نرم نرم بگدازد چون گداخت به بیالاید نگر که
هیچ درد در و نباشد و باز سر آتش نهد و نشاسته برنج را
که درد و ازو نمانده باشد و باز بر سر آتش و نشاسته برنج
با صمغ عربی درهم نیک بمالد و خورد بساید در وی ریزد و نیک

در هم بریزد کرم چون دانست که سفید خوب است در هم بریزد که
شکر خوب آید **صفت فانید** بستاند کف دریا
و یک خورد کند و در آب کند که پس صافی کند در دیگ کند و
بریزد آب صافی و آتش کند نرم که نزدیک شود که ببندد
پس بستاند نشاسته خوب از جو باشد و در وی ریزد و متحرک
کند یک یا بیک در هم رود بعد از آن فرود آرد و بر سه
خوان کند تا ببندد پس از وی فانید خوب آید و باید که خوان
چرب کند که در وی داخل کند و باز گرم کند و بریزد فانید خوب
شود دوشاب بستاند خرما یکی چهار آب در آور ریزد و بر سه
آتش نهد و بپزد و باز صاف کند یعنی چون عقد شود
در طغار کند و متحرک کند تا غایتی که سرد شود دوشاب
خوب خوب بیرون آید **عمل دوشاب سفید** بستاند
خرما و در هر یک من چهار من آب در وی ریزد و یک شب و یکروز

دیگری

دیگر بدست بمالد تا غایتی که خرما همه شکسته شود و یک
بیفشارد و پس بر سر آتش نهد و آتش نرم نرم کند چون دید
که قوی شد پس بستاند سفیده تخم مرغ و زود و او نیک
بزند تا غایتی که سرد شود که از سفیدی ماند ان شاء الله تعالی
مادرجلا دادن مروارید که سیاه شده باشد بستاند
پاره جامه پنبه تنک و کافور در دمالد خرد کرده سفید
خوب و دانه مروارید در میان او نهد و در قدحی آبگینه نهد
چنان چه مروارید در میان کافور باشد و در چهار طرف او
کافور باشد و روغن محلب بالای وی کند و چون روغن
محلب نباشد روغن شیره خالص تازه خوب پس بالای
آتش نهد چون دیدی که بنیاد جوش زدن کند بنیاد سوره
قل هو الله احد بکند سی نوبت بخواند پس بیرون کند چون
طلا بر گرفته باشد بار دیگر چنین کند که جلی خوب بگیرد بقدرت

الله تعالی **صفت روباه رنگ کردن** بستاند روغن
و شنگرف و در هم بپزد با آتش نرم تا غایتی که روغن سرخ
شود پس از سر آتش فرود آرد و روغن در کاسه آبگینه
که روباه را پاره پاره در اندرون او در آورد و نیز چنانچه
یک کاسه برسد بر سر آتش نهد و آتش نرم نرم کند
و بدین طبخ کند که بغایت سرخ شود **نوع دیگر** بستاند
وصله جامه کتان و روباه را در اندرون و سر او بریسمان
در بندد و درین روغن در آویزد چنانچه بن وی یک کاسه
رسد و طبخ کند با آتش تخم یعنی با آتش نرم نرم بغایت
سرخ شود مثل یاقوت **در صفت** رنگ بلور بستاند
روغن بلسان و قطران و زرنیخ و دم الاخوین و در هم سحق
کند یک جا چنانچه در هم حل شود چنان بشود که همه یکی شود
پس در قدحی کند و سر قدح بجامه یک بپوشاند و جامه چنان

از

نرم بر سر قدح نبدد که جامه در روغن بلور و نگسار اترا شد
و در اندرون این جامه که در روغن غرقه شده در انداز و سر
او بپوشد و این در روی توان کرد که باد نباشد و هوا صاف
باشد و یکروز و یکشب بگذارد در روغن که بغایت خوب
آید ان شاء الله تعالی **صفت رنگ دادن یاقوت** چنان بود
دو مثقال صمغ و دو درم الاخوین و نصف مثقال قطران
شامی و دو الاخوین و صمغ نیک بساید و در روغن
بلسان و قطران ریزد و باز در زهره گاو ریزد چون نیک
در هم شود بستاند یکیس یاقوت و در بوته نهد و گرم
کند و درین ادویه اندازد یکنوبت یا دو نوبت پس
بدرستی که خوب خوب سرخ شود **در دفع بواسیر**
بستاند عنزروت سرخ و سفید کتیرا دو کنجد
یکی چربی اندازد و چربی مرغ و کوهان شتر این داروها را

بکوبند و شاف سازند نافع آید باب فلونیای
دومی مسکن اوجاع و قولنج است بستانند طفل
سفید بذر البنج از هر یک بیست مثقال زعفران پنج
فرفیون فربیون سنند شربتی یکدرم با آب نیم گرم بربالای
او بخورند باب که زهر مار اسود مند بود گل
مخلوم حب الغار از هر یک ده کوفته و بیخته و بروغن
گاو و عسل کف گرفته بسرشند و پیش از طعام و بعد از
طعام خورند شاید باب بجهة درد گلو نافع است
بستانند نان کلاغ و کفچه داخل کنند بر هم زنند بطریق
مرهم بر دو نیمه راست کنند و بدرد گلو بندند نیک شود
باب اول در آنکه قونک که در وجود پیدا میشود
باب دوم در آبله غیر وجود باب سیم در آبله
سفید باب چهارم در آبله سرخ باب پنجم در آبله

دفع زهر وغیره

زرد باب ششم در آبله سیاه باب هفتم در آبله
خشک و دست و پای باب اول آبله که در وجود
پیدا میشود آن بر دو وجه است وجه اول آنکه اگر آبله
از گوشت بلند است درد نخواهد داشت فاما خارش
بسیار خواهد داشت از و آب ترشح خواهد کرد و این دو
نوع آبله را در عرض سه روز معالجه میتوان کرد بدین مرهم کندر
یکدرم مصطکی یک عنزروت یک صبر یک سفیده
دو درم زنگار دو موم زرد و روغن کنجد ده و این اجزا
را چنان که رسم است بر هم ضم سازند و بکار برند شفا یابد
نوع دیگر آنکه ذکر آبله مذکور در گوشت فرو رفته چنان که
یک نخود نصف نخود هم باشد و فرو نشیند از آن خوناب بیرون می
آید درد بسیار خواهد کرد این نوع آبله را در سه ماه علاج باید
کرد به این مرهم بگیرد مردارسنگ و سفیده ارزیز دو درم

موم سفید دو روغن گل پنج کافور مقدار دانگی سفیده
تخم مرغ عدد و این اجزا را چنان که رسم است بکار برند
در شبانه روزی دو مرهم نهد نافع بود و دیگر هرگاه که دیگر ظاهر
شود بجهت فساد خون باشد باب صفرا شور یا سودای
سوخته اگر مانع نبود اول فصد کند پس شربت ملیله هر خلطی
مناسب آن مسهلی دهد بنفشه یک عناب بیست عدد
سپستان سی عدد آلوی بخارا دو سیر گل سرخ سه درم
تخم کاسنی کوفته دو عنب اسیلب دو برگ گاوزبان دو
برگ سیاوشان دو این اجزا در یک کاسه آب کنند و بجوشانند
تا هفت سیر بماند و صاف کند و ترنجبین سفید سه سیر حل کند
اجزا را فرموده سه روز یک بار و در آسایش کند روز پنجم پوست
ملیله زرد سه و ملیله سیاه کوفته دو اضافه کرده بجای
ترنجبین شیرخشت حل کند سحر و بند چینی یک غاریقون

سفید یک نیکو صلایه کرده هفت حب سازد و فرو برد و بعد
از آن جلاب را بیاشامد نافع باشد و شیرینی که بعد از دوا
خورند گلاب دو سیر عرق کاسنی یک سیر تخم ریحان یکدرم
و استبول یکدرم قند سفید ده مداومت حمام و ترک
مجامعت نافع ترین همه چیزهاست بعد از مسهل اگر جراحت
وجود خشک نشود از آن زیاده شود مرهم زنگار نهند و اجزای
او اینست عنزروت یک سفیده ارزیز دو درم خون سیا
وشان یک صبر یک درم کندر دریائی یکدرم مصطکی
زنگار دو موم کافوری دو روغن بگیرد و این اجزا را
بهم ضم کرده بکار برند و اگر بیند در تمام بدن هجوم کرده و در
دست و پا پیدا شده و بیخوابی بسیار میکشد مدت سه
ماه بر مرض مذکور گذشته و دانها در شرل آورده و بعضی
خشک شده مداروی کبیر درین دو اجزاست مصطکی سه

حب سعال

بسم الله الرحمن الرحيم

کندر سه صبر سه توتیا سه مردارسنگ سه اسفیداج سه
رفت رومی سه سیماب سه زنگار چهار حنا و پیه انقدر
که کفاف باشد اجزا را نرم کوفته و بیخته با روغن پیه ضم
سازند و دو سیر روغن گل اضافه سازند و بهر دو دست
از کف دست از کتف تا سر پنجه بمالند و بپوشانند تا نیک
عرق کند و آب را دریغ ندارند و غذا نخود آب چرب دهند و
هندوانه به افراط و با آب سماق و آب کشنیز غرغره کند تا دهان
نجوشد و روز دیگر دارو بازدارد و در سرهای بند بمالند و آنها را
پاک کند و باز دارو بمالند و عرق روز سیم بدستوری که ذکر
رفت دارو بمالد و شب چهارم بحمام برد اگر مجروح نباشد
مقدار نمک و سبوس با هم ضم کرده در این ها بمالند و در گرم خانه
چندان صبر کند که عرق کند و بعد از آن به گل سر شوری بمالند و
دیگر تخم مرغ چون از حمام بیرون آید جراحتها که نشسته مالد و

سه ماه ترک شراب و جماع کند که بیشتر ضرر او از شراب و جماع
و بد سیر از ماست و ترش و بادانگیز است **باب دویم**
در آبله که در غیر وجود پیدا شود اگر در وسر پیدا شود اول حجامت
کند و بعد از آن فصد و تنقیه بدن سهل دو عدد پستان
سی عدد بنفشه دو گاوزبان دو اسطوخودوس یک انجیر
زرد پنج عدد مویز طایفی دانه بیرون کرده هشت ادویه را
در دو پیاله بجوشانند تا چهار دانگ پیاله باقی بماند ترنجبین سفید
سه سیر در آن حل کرده صاف نموده شیر گرم علی الصباح بخورند
و یکروز در روز آسایش و روز پنجم پوست هلیله سیاه دو
پوست هلیله کابلی دو سنای مکی سه شیرخشت دو سیر و هم
بر اجزای جلاب این اجزا و ترنجبین را طرح سازند و شربت
بدستور خورد و جراحت سر را احتیاج مرهم نیست الا اگر درد
بسیار کند سه او ز مرهم کافوری نهد بعد از آن زنگار

با ماست ضم کرده دو درم حنا دو درم سیماب دو درم
زنگار و صبر دو پیه بز روغن گل نیم سیر اجزا را بهم ضم
کرده بکار برند نافع باشد و چون چند مدت بگذرد و
ملاحظه آن کند که دانهها و در تنزل آورد و بعضی تمام خشک
شده و بعد از آن اگر در دست و پا باشد از دانهها بسیار
در زحمت بود شب بروغن گاو چرب کند و روز بحمام
رود و دارو تعجیل نکند مگر آنکه درد غالب باشد و ضرورت
شود از دوایت صبر چهار توتیا چهار مرمکی چهار چند
بیدستر دو صمغ عربی چهار زرنباد دو مردارسنگ
سه پیه بز همین اجزا را بطریق که دانسته شد بهم ضرب
کرده شده سه شب بگذرد که بهم امتزاج باشد بعد از آن
بهمان ترتیب که مذکور شده و آب سماق و کشنیز را
مضمضه کند و از همه دارو مضمضه کردن غافل نباشد

باب سیم در آبله سفید سلیم ترین آبلهها آبله
سفید است و بدترین آبله آبله سیاه بود پس سبز و سرخ
و پس زرد و هرگاه که آبله نشان کرد و بیرون گندی کند یا خوف
فرو شدن بود دو درم بادیان دو عدد انجیر زرد در آب
بجوشانند و بپالایند و شراب عناب بدهند و اگر بدین عمل
بیرون نیامد ده روز شراب و عرق بخورد و هر شب قی کند
و اگر درد دست و پا غلبه کند فصد کند و چون دو ماه بگذرد و صبر
شراب اختیار کند دور دارو کردن تعجیل نکند که این آبله تمام خشک
میشود و این نوع آبله را در دست و پا ندارد و بعضی را بعد از
خشک شدن آبله و بعد از دارو مالیدن ملاحظه کرده میشود
و اگر از جراحتها در خواب باشند مدت چهار ماه گذشته باشد
در دارو در آید و اجزا الیست و این را داروی کوچک نامند
مصطکی سه مردارسنگ سه کندر سه صبر دو زنگار سه

سیماب سه توتیا سه حنا دو پیه بز سیر اجزا را نرم سوده
و بیخته با روغن ضم سازد در بند یا مالند و در روی دانهها برگوشت
چنانچه مذکور شد و بعد از آن که از حمام بیرون آیند نشاسته مالند
بر روی دانهها چند روز در میان خیار شربت اختیار کنند از شراب
و عرق و آنچه از انگور حاصل میشود نخورد و الا که مضرت دیرک
مجامعت کند **باب چهارم** در آبلهٔ سرخ این مقرر است
که پیشتر از وجود پیدا میشود و از سر و پا درد بسیار میکند مثل نخودی
بیرون می آید سرخ و محکم و بعضی در بدن نشان کند چنانکه رنگ
تغییر میکند لیکن دانه بیرون نمی آید و همان موضع سرخ میشود
و کوب و خارش بود این از خون میشود علامتش اگر بسیار بود
علاجش فصد کند
مرتبه در عرض چهار ماه در میان
طهور است تلین طبیعت به آب آلو و تمر هندی و شیر خشت
گلاب و آب هندوانه خورند فاما جراحت که اول ظاهر شده باشد

با چرک خواهد آمد و درد بسیار خواهد داشت در هر موضعی که
باشد مرهمی که تسکین آن درد کند مرهم کافوری خواهد بود اگر
آن مرهم تسکین ندهد بدین مرهم مداومت نماید کتیرا شجره
مردارسنگ زنگار از هر یک دو درم موم کافوری نیم سیر
روغن یک سیر اجزا را چنانچه رسم است بکار برند و اگر
تسکین نیابد و مجروح شود و از گوشت چیزی خورده شود
بدین مرهم مداومت نمایند زراوند قدیح دو درم موم
سفید نیم سیر روغن گل یک سیر اجزا را نرم کوفته بهم ضم
سازند و بکار برند ملاحظه کنند بر اورد و جا هموار شد
بعد از آن زنگار یک اضافه کنند تا جراحت خشک کند اگر درد
سوزش بسیار بود و تحمل نتواند کرد مردارسنگ و اسفیداج
و آب کشنیز و اندک روغن گاو به هم ضم کرده در جراحت مالند
تا جراحت اول خشک نشود آرزو نکنند این جراحت در عرض

سه ماه نیک گردد و چون سه ماه بگذرد و آنها بعضی خشک
شود بدارو درآیند دارو اینست مصطکی چهار کندر چهار
صبر چهار توتیا چهار مردارسنگ چهار زنگار چهار موم
زرد یک سیر روغن گل یک سیر پیه بز پانزده سیر جمله اجزا را
بهم ضم کرده چنان که رسم است بمالند و بحمام بطریقی که ذکر کرده
شد بروند و آداب بجای آورند و پرهیز بطریقی که مقرر شد
کنند شفا یابد **باب پنجم** در آبلهٔ زرد و عدد او کم
است و آبلهٔ آن بزرگ است و در رطوبت بسیار بود و دو سه
نوبت پوست از وی جدا گردد و یک ساعت در میان باز
گره بندد و لیکن اگر صد آبله باشد یا هزار یک درد کند مگر
جراحت وجود مرهم در باب گذشته ذکر کرده شد مکرر زیاده
از آن نیست مگر آنکه ناصور گشته باشد جراحتی در بدن مدت
یک سال گذشته باشد و جراحت بزرگ شده باشد و چرک و ریم

بسیار میرود مرهم رسل نهند مرهم سه درم مردارسنگ چهار درم
مرمکی ده درم موم زرد دو درم موم دو سیر روغن زیت
پنج و سنبل زنگار پنج درم زراوند طویل چند درم اجزا را بر که
حل کنند موم را با روغن حل سازند پس بیرشتند و بکار دارند نافع
بود و دیگر میتواند بود که در عرض چهار ماه این زرد آبله تمام خشک
شود احتیاج بدارو و مالیدن نشود و آنچه فقیر دیده است که بسیار او
نیک شدند قریب چندین کس تا تواند دارو نبرد و بعد از آن خشک
شدن دانه میتواند بود که در دست و پا پیدا گردد و از این جمله هزار
کس باشد که بنده دیده ام و آن زمان ملاحظه نماید اگر درد بصبر رابر است
علاجش نکنند که آن بخود دفع میشود و الا اگر زیاده از مقدور است
لازم شود دارو و مالیدن آن اجزا اینست و این را داروی صغیر گویند
سیماب چهار روغن نفط چهار مصطکی دو کندر ده روغن گاو دو سیر
اجزا را با هم ضم کرده نیک صلایه کنند تا سیماب کشته شود بعده دارو را

سه بخش کند و سه روز هر روز یک بخش را بدست و پا مالد و بر آتش
دارند و دست بدارد و بسیار کشد تا روغن در بدن نشیند و بعد از آن
نخود آب چرب بخورد و خود را بپوشاند تا عرق آید روز چهارم بحمام
رود میتواند بود که در میان روغن مالیدن درد زیاده شود از آن
ستوهم نشود که خاصیت این چنین است فاما دهان بسیار میجوشد
اگر مضمضه و غرغره تحصیل کند و غذا نخود آب خورد و طبیعت را قبض
نگاه دارد آب هندوانه از وی دریغ نگاه ندارند و اگر روغن نفط
پیدا نشود و آنها بعضی مانده باشد یا تمام خشک شده باشد همان درد
غلبه کرده به این دارو علاج کند که همان تجربه میدهد اجزا اینست
وانیز اصغر کوچک خوانند مرباد دو مقل ازرق دو صبر دو
زنگار چهار سیماب پنج روغن بابونه یک سیر سه بزده سیر
اجزا را نرم کوفته و بیخته چنانچه گفته شد با روغن بیامیزد و در دست
و پا مالد و تا سه روز عرق بسیار کند و مقرر است که این ماده بعرق
بخیل

کند و این دارو ها را اندک گرم کند و بر مقعد بندند نافع بود باب
اگر پیه مار افعی با روغن زیت و خون سیاوشان بکار دارد
ناسور ده ساله را ببرد و زود به شود باب هر که انگبین
و تخم ترب و شبت بخورد قی کند نشان بهک ده ساله ببرد
به شود باب هر که ناف را در زیر انگشتری نگین بنهد و
نگاه دارد هرگز قولنج نکشد باب اگر کسی در جامه خواب
بول کند بگیر و بیست و یک کشنیز خشک با دو درم شکر سفید
داخل کند علت از وی ببرد و تب را بنشاند باب اگر کسی را مار
گزیده باشد برگ سداب و برگ انجیر و مغز جوز کهن را یکجا
بکوبد و بخورد زهر وی کار نکند و درد بنشاند و بجای تریاک بود
باب اگر شاخ سداب را در سوراخ بریزند همه بمیرند
باب اگر سداب را با مویز بکوبند و در دندان گیرند و درد بنشانند
و اگر سداب را با پنبه تر کند و بر جائی که کرم افتاده باشد بر طرف

شود و آب سداب و آب گنگر را خشک کند شهوت را باز دارد
و با دام بخورد سه روز جماع آرزو کند باب آب کرفس را
با اندک نوشادر وی غرغره کند آواز بگشاید باب چون
کسی را آب از دهن رود و تخم گزر با نیم وقیه بیخ کرفس و قرنفل
و عاقرقرحا یک و این جمله را با عسل بیامیزند و معجون کند و هر روز
سه درم خورند در معده قوت دهد بلغم را ببرد و بوی دهن را
خوش کند و آب دهان را باز گیرد و سرد بهار بگشاید و باد را بنشاند
و کور ده را قوی کند و ریگ مثانه را پاک کند و خون از شکم باز
دارد و بادهای مخالف را بنشاند شهوت را بیفزاید جگر را قوی
کند طعام آرزو کند بقراط گوید عجب دارم از کسی اگر یک سال یکبار
این معجون را بخورد در هفته یکبار این معجون را بکار دارد در هفته
هر روز سه درم او را هیچ حکیم حاجت نبود اگر ده کنیزک داشته باشد
همه را مراد حاصل کند بقوت این دارو باب در تمر جهای که در
ذکر

و اگر در میان صدف در که از یداو بدهی سخت کرد و اگر زیبق عقد
کرده و اگر مشتری یک پنج زیبق عقد کرده داخل کنی و استیرال و اگر
زیبق با ملغمه عقد کنی بهتر باشد یعنی با بازار سر گیری و قدری برمه
با قدری قمر و بهم زوب کنی یعنی آب کرده را هر پنج مثقال یک
ازین ترکیب داخل کنی ساخت شود و هر چه خواهی ازو توان ساخت
باب بستانند شنگرف و در میان صحن چینی به اندک حرارت آتش
تشویه بده زر با ذوب یافته و زرآب کرد و حل شود و بعد از آن یک
زعفران و زر سرخ نیم و شنگرف مکلس تدبیر و تدبیر آنچه بیان است
که او هفت نوبت و بس کنی با کلس مضیه بعد از آن با زعفران مذکور تشمیع
کنی یعنی بهم داخل کنی و حل کنی و یک ازین با ده براده قمر ضم کنی و آب
دهی با این تیزآب که نوشته میشود و بعد از آن آن را بگدازند که رنگین
میشود با طلا آمیزش میدهند و بخلاص برند که نیکو آید تیزآب که گفته
شد بستانند سرکه کهنه و پنج زاج سیاه داخل کنند و شبانه روز بگذارند

پس سرکه را صاف کن وپنج عقاب وسه باروت وده زاج سفید
در آن سرکه مدبر چندان آنقدر حرکت که جمله حل شود واگر بجای زعفران
الحدید راسوخته هم میتوان نهاد وعمل کرد عمل زعفران
ساختن زعفران الحدید بستانند زعفران حدید ده زاج زرد دو
وعقاب چهار وسرکه چهل بود بجوشانند باآب صافی شود ونیمه آید پس
براده حدید پاک را ضم کن والبساى وتشویه بده باآتش نرم در پیاله زر چینی
یا حدید سرخ شود مثل زم یکی بده قمر میرود باب سر اعظم
اگر کسی این زعفران الحدید را که گفته شده یکی ویکی عقاب که اخته
پس براده سرکه به آب قلیا وحل کرده تا همه آب شود آب صاف
پاکیزه وزیبق را دراو بجوشان که مثل زر سرخ عقد شود یعنی نیم رنگ
بارجه شود یک سی قمر را رنگ دهد یعنی زعفران الحدید زیبق را عقد
کند از حل را زنده کند چون زر سرخ چنین عقاب را در کفچه حدید بگدازی
والبساى بگیر الخور وسه سرب بدهی دوازده بار مثل زر شود عقد

بعضی نسخه

زیبق بستانند عطارد وبه آب نمک اندازند آبی بر سر او ریزد مثل آن
روح ط وسازند سر او ریزد وبجوشانند تا عقد سفید شود مثل سنگ
در زرهن قدیم لوسین دو عقد زیبق قدیم بستانند سفیده
تخم مرغ وبا نمک طعام بهم دیگر بادست بهم برآرد ویکساعت بخوش
بلکه دو ساعت بگذارد ویک شب هم قرار داده اند ودر میان
کرباس یا پارچه بگذارند وبفشرند تا آب صاف بیرون آید وآن آب را
در میان ظرف آهن یا شیشه ماضی بریزد وزیبق پاک صاف در
اندرون آب بگذارد ورو وح باس م هر کدام که بوده باشد
بر سر او ریزد وبجوشانند تا عقد شود ودر نسخه دیگر گفته اند که نمک و
زاج وشوره وهر چه که بوده باشد باین طریق آب میشود وباب بیاز
هم گفته اند که آب میشود وکرده اند هو المقصود در تدبیر
حدید ومشتری اوّل تدبیر مشتری بستانند ملح قلیا وعقاب مناصفه
باهم سحق کنند ودر مسانه حل کنند ودر قرع وانبیق سه نوبت مقطر

کند ومشتری را ذوب نموده ده نوبت در او ریزد تا سواد دوتن
از و ببرد بعد از آن متنزل کنند وحدید را سه نوبت ذوب کند و
در محل ذوب نوشادر وانزروت وشیشه حلبی سحق نموده با
زیت عجین کنند وحب سازد بر او طرح کنند بعد از آن سه نوبت متنزل
کنند وبعد از آن ده مشتری ذوب کنند ویک حدید مدبر مکود
بروی طرح کنند قایم گردد ده نوبت دیگر ذوب کنند ودر قالب ریزد
تمام است سعد مشتری مورد تازه با طوطیای هندی
وشب یمانی مشتری را آب میکنند ودر این آب میریزند با قمر همراه
میتوان کردن سه روح توتیای را در پیه ماهی بریزند
تا ثابت شود وروح را باید سوزش باید کرد ودر زیبق را هم گفته اند
که پیه ماهی ثابت میکند سه زحل ملح قلی با خون بز بجگش
میباید گرفت وبخورد زحل داد ودر او ریخت تا پاک وصاف گردد
سه حدید اوّل حدید را به آب نمک تلخ باید شست بارها تا پاک شود

بعد از آن

بعد از آن چهار یک او علم اصفر با او سحق کنند ودر کوزه کرده بتون
حمام برد یک شب بگذارد بیرون آرد وباز بشوید وعمل اعاده کند
تا سه نوبت بعد از آن در ملح قلیاب بجوشانند وباز متنزل کنند
مثل قمر بیرون آید عمل عرب اقل بایدکه ر اسوخته را
در ملح قلی بجوشانند بعد از آن بشوید وملح قلی را با سرکه نمک از و
بگیرند وملح را بخورد زحل بدهند در گداز تا صاف ولطیف بیرون آید
مکرر باید کرد ورو بخت صاف وپاک را خوش لحاف زحل کنند و
وبگدازند تا چیز پاک وصاف بیرون آید از برای نصف قمر شاید
بسیار صاف ولطیف بیرون آید عمل دیگر از جهت
حل کردن عقاب ودیگر املاحها وزاجات وهر ملحی که بوده باشد
نوشادر را در شیشه باید کرد واندرون دیگی باید گذاشت
ودرون دیگ را نصف آن را ابر کین آب ونصف آن را ابر کین
کبوتر باید کرد وآب در وریخت آنقدر که پر از آب باشد وسر پوش

دیگ قایم باید کرد از خمیر واندرون دیگ سر شیشه را بشار و روح قایم
کرد وسار روح آهک وخاکستر است دیگر روز دیگر شب حل میشود عمل

نمک از رماد کداختن آنست که بستانند خاکستر وآب بر سر او
ریزد وبگذارد آن قدر که آب صاف باشد آن را آنقدر بجوشانند
که همچون نمک بسته شود نمک رماد میگوید ونمک هفت است
نمک طعام نمک رماد نمک اندرانی نمک تلخ نمک بول صبیان
نمک هندی نمک اخرجه شفه زیبق با عسل بجوشانند
آن قدر که سیاهی تمام بیرون رود چهار پنج مرتبه دیگ بیرون
میشود وعمل مولانا علی باشد سفه زهره بستانند بیاض
البیض ونمک قلیا وآب آهک بچکانند زهره را تنک کرده
چندمرتبه سرخ کردانند وبدین آب فرو برند سفید ولطیف بیرون
آید وار عمل جمشید بیک است شفه مشتری بستانند
نمک طبرزد ونمک قلیا وروغن شیرخشت وسرکه تند چند مرتبه

علی چند

علی چندازو بیرد از قدیم است شفه علم بستانند علم
بطریق نخود کنند ودر مقرفه آهن بگدازد چهار پنج ساعت تا بگدازد
وموم را آب کرده بر سر او ریزد وبجوشانند آهسته آهسته بجوشانند روز
تا شب وسته بعد از آن که موم سیاه شود بآب نمک وآهک
ونمک قلیا وبجوشانند تا پاک شود باز بموم بجوشانند تا شانزده روز
وشب بهمین طریق که ذکر کردیم بعد از آن میگدازد بطریق قلعی
یکی بر شانزده طرح میشود از گفتار مولانا مقصود است وروغن ماهی
ثابت روح توتیا میکند واگر خواهی که عقاب را ثابت کنی با آب آهک
آب ندیده بجوشانند تا ثابت کردد واگر چیزها را ثابت کند آب
آهک عقد زیبق عبد الملک کاو کله وآن که در اصفهان
دیده ام زیبق نمک طبرطیل دوشاب بخت که بطریق عسل قوام
دارد وعن بوسعلب وقنه وسم زرد هم میکشد که سم دارد و
استرون نباشد یا فرفیون باشد یا حل بزباشد عقد

بستانند را سوخت وسحق بلیغ نماید وبستانند خون حجام واندکی شنجرف زرد
کند ویا خون تازه سحق کند یکروز تا شب وبستانند قمر وبراده باریک
کند وبا این اجزا باز سحق نماید ودر میان بوته زوب نماید مرتبه اول
رنک گیرد بعضی زرد وپاره سفید مرتبه دیگر زوب نماید ولیکن خوب
بیرون آید نصف عیار واگر با شمس مزاوجه نمای مرتبه عالی عمل
مسافر بستانند راسوخت یک م یکدانک یکدانگ شنجرف ویک
براده قمر این هر سه جز را بسنگ صلایه سحق بلیغ نماید وبستانند
ازقا وخون بدن تازه گرفته باشد واین اجزا را همه بر سر سنگ
وبا خون یکروز ویکشب سحق نماید ویکدم نساید ودر آتش درمیان
کوره بوته را بگذارد که بوته سرخ شود واین اجزا را درمیان بوته بگذارد
بی بوره بگدازد دیگر بیرون آرد از بوته در آب صاف کشوند وباز بوته
برود تا بوته بگدازد عمل درویش محمد عرب
بستانند مشتری شش وشش نوبت در آتش برد تا همچو ماه شود بعد از آن

در آب ح

در آب حی العالم ریزند بعد از آن در تف برند و
در عسل ریزند وبعد از آن در آن ریزند که گفته شد وبعد از آن در
تف برند چون ماه شود ودر آن آب که گفته شد در بار اول ریزند
بستانند سم وعقاب دارا شنکنح برهم کوفته بسیار وخمیر کنند
به آب اندک وبا روغن شیره مالیدن بر سر سنگ پنج مرتبه تا به یکدیگر
امتزاج یابد پس بندقه ودر سایه خشک کند وباز سحق بلیغ کند در مشتری
طرح کند یعنی اندک اندک ططعم کند مرتبه مرتبه خشک میشود وآتش کند بسیار
بسیار تا که ماه شود بعد از آن طعم کند اگر شکسته شود یکی بر ده زیره
که زحل بعمل آورده طرح کند یا بر راسخی که منزل کردی با روغن
طرح کن باید که مشتری شش یک ازین دارو بر او طرح شود بابت
دیگر سم را با دارا شکنه سحق باید کرد سه یکی وبا بیاض البیض سحق
بلیغ باید کرد ودر سفید باید برد سه مرتبه ثابت میشود وطوتیا را با مات
سه مرتبه سحق میکند وبا عسل آمیخته میکند ودرمیان پوست تخم مرغ

میکذارد و درمیان آب میجوشانند تا ثابت شود و شنجرف درمیان
پیاز میکذارد تا ثابت شود و توتیا و اوسم را با روغن ماهی ثابت میشود
و میکویند که شنجرف با زرده تخم مرغ سحق بلیغ میکنند و تشویه با خاکستر
کرم میکذارند شش ساعت سه مرتبه همچو تا ثابت کردد زرنیخ زرد
هر دو با هم سحق کند با عقاب سفید کرده با آفتاب سحق کنند سه مرتبه
تشویه و تسقیه کنند تا کداز کردد **سفیداب سلیمانی** بستانند
هشت دار اشکنه و باده ابق و بستانند سه سفیده تخم مرغ و در صحن
چینی ریزند و دار اشکنه را سحق بلیغ کنند و زیبق را پاک و صاف کنند
بطریق ستاره و داخل دار اشکنه کنند و سه سفیده تخم مرغ داخل کنند
و سحق بلیغ کنند چندانکه همه اجزا با هم داخل کنند و یکی شود بعد از آن
با عرق شراب سرشنند بعد اصلایه کنند پانزده روز زیاده روز سحق میکنند
و در آفتاب میکذارد و باز صلایه میکنند و عرق داخل میکنند و آفتاب میکذارد
در رسیدن و رسیدن آن آنچه نان میباشد که عرق مثل آب ماست میشود

اکر آب آنرا برداری از روی زیبق آهستکی و ضبط کنی آنچه در روی
زنان بهم میرسد از روی برمیدار و اکر آب را بر نمیداری و بخورد او
میدهی هم خوبست آن که برداشتی از روی زیبق با پارچه ابری
بیباید مالد روزی بیاید مالید و روزی بیباید نمالید **عمل املاء غنی**
زحل را سوخت هر دو را در اندرون بوته بکذارند و بعد از آن بکوره
منفخ آتش برند زیاده آتش کنند که آب شود بقدر دو نخود سیم فار
رجم کنند که هر دو آب شود آنگه شد در میان روغن زیتون بریزند
بصورت زحل شود یک جزو حاصل میشود یا بس میشود احیانا اکر
یابس شود عمل تکرار کند در بوته و سیم الفار باز رجم کند تا به آن شکل
باز آید و باز در روغن زیتون ریزند تا علامت یابسی حاصل شود در
رنک علائی شود از آن جوهر یکی با دو زهره طرح کنند سه میشود این
سه را با سه مثقال قمر ماهی برابر ذوب کنند قمری حاصل شود **باب**
دعقد طفیل برما معلوم شد که آتش یک طریق است خواه چهار خواه

دفع خوارش بدن

هشت یک کف پایین و سه کف بالا همچنان هم میباشد که سم بیرون
می آید از طاس و بر روی پلوس می نشیند سفید کویا که شبنم صحرا است
اما باکی نیست خوبست عتران تمام بیرون می آید **باب** اکر کسی را
خارش تن باشد اکر تخم جرجرک را بر خود مالد خارش را از تن ببرد
باب در علاج چکیدن بول دو درم کندر رومی و سه درم شکر
سفید خوب سه روز بخورد نافع بود **باب** در شش روی شوی

دفع چکیدن بول

بکیرد باقلای و تخم جرجرک و آرد نخود مغشر و نشاسته از هر یک جزوی
و هر روز روی خود را بدان بشوید بغایت روشن شود **باب** ریش
رنک کردن بکیرد حنا و وسمه و مردار سنک و زاک بلور و نمک
اندرانی و شکر و نمک هندی و دارچینی همه برابر یک نافع آید **باب**
بوی مادران و کافور اصلی و شهد خالص بر دو سحق کرده در شهد
اندازند و بهم آمیخته بر عورت خود طلا کنند اکر رانی باشد فرجش
محکم شود و تنک کردد **باب** در بوی فرج مشک و کافور و زعفران

عود و کل

عود و کل لعل و صندل سرخ جمله یکجا جوب کوب کند و بدبو کیرد
فرج او را تنک سازد و بوی بر طرف کند **باب** از جهت بواسیر
و خون شکم بکیرد استخوان ماهی و پنج کبر و پوست مار و پیاله را سوراخ
کند دود و مقعد را بدان بدارد نافع باشد **باب** اکر کسی را مقعد
درد کند تخم کتان پنج درم و زعفران و افیون و زرده تخم مرغ با شیر
کرم کند و این داروها را بروی همه کشند و بر روی مقعد اندازند
نافع بود **باب** دفع بواسیر عنزروت سرخ و سفید و دو کتیرا دو
کوبجز یک چربی بز سرخ و چربی مرغ و کوهان شتر این داروها را
بکوبند و شاف سازند نافع بود **باب** کوهان شتر یک غرنباد
زرمباد یک نرکچور ماده کچور یک اندوده سفید نیم مرمباد یک
برغاق یک همه را بکوبند و شاف کنند مقدار دانه سبزی یکرا
شام بردارند و دیگر اصبح و بعد از سه روز بحمام روند و بسیار نشینند
هر که این زحمت را نه بیند **باب** طلای که کیف و خمش از روی ببرد

دفع بواسیر

دفع درد مقعد

دفع بواسیر جهت

بستانند تخم مرغ اشتان پرورده به آب خربزه آرد جو آرد باقلا آرد
نیو سرخ نیج نی کف دریا بامیران چینی آرد نخود مغز بادام تلخ کوفته
وبیخته با شیر زنان و با شیر خر بیامیزند و طلا کنند باب طلای که
انزا آبله ببرد بگیرد مرداسنگ بشیر خر پرورده و بیخ نی آرد نخود استخوان
پوسیده آرد بیخ تخم خربزه حب الغار پوست انار شیرین اجزا برابر کوفته
وبیخته با آب تخم خرفه بیامیزد و شب طلا کنند و بروز حمام روند تا فایده
بینند باب شافی که بلغم را نرم کند بوره ارمنی نمک طعام خطمی
بنفشه از هر یک دو درم کوفته وبیخته با شکر برشته و بروغن بادام
چرب کنند و استعمال کنند باب جهت هضم طعام و قوت مجامعت و
قوت پشت و کرده بغایت مجرب است و شهوت آورد بگیرد قرنفل پنجدرم
قولنجان مصری پنجدرم قرفه هفت درم شقاقل مصری پنجدرم
مصطکی دانه پنجدرم جوزبویا ده درم بسباسه پنجدرم اشنه هفت درم
زنجبیل سه درم قاقله سه درم لسان العصافیر پنجدرم سنبل الطیب ده درم

دار فلفل سه درم

دفع بلغم نرم کند

دار فلفل سه درم عاقرقرحا پنجدرم پوست نافه مشک سه درم پوست
اترج پنجدرم زعفران یکدرم مشک نیم درم روغن بادام ده درم
عسل یکوزن که ادویه شیرین کند حب الثعلب نیز داخل کنند باب
شافی که درد پشت و کمرگاه و سرین را سود دارد و مردم گرم مزاج را
و تب گرم داشته باشد سودمند بود بگیرند بنفشه خشک دو درم سقمونیا
دو دانگ یا چهار دانگ شکر آنقدار که کفایت باشد شکر را کفچه آهن
بر سر آتش نهند تا نرم شود بنفشه و سقمونیای سوده وبیخته بروی ریزند
و شیاف سازند و بروغن بادام چرب کنند و استعمال کنند باب سنونی
که بن دندان را سخت کند و بوی دهان را خوش کند بستانند پوسته
نمک اندرانی کف دریا از هر یک ده درم عاقرقرحا کبابه چینی سمره که از
هر یک پنجدرم سماق چهار درم قرنفل دو درم کوفته وبیخته باهم بیامیزند
در بن دندان ریزند باب سنونی دیگر که سستی دهان را ببرد نوشادر
فلفل عاقرقرحا خردل سفید کوفته وبیخته باهم بیامیزند و دهان را بدان

باب دفع درد پشت

باب سنونی بن دندان

باب سستی دهان

می مالند باب داروی که جراحتهای که چون آید باز نبندد گلنار خنج
سیاوشان شادنه شسته همه برابر کوفته وبیخته باهم بیامیزند باب
درد دندان که بسبب سردی مزاج بود سود دارد فلفل زنجبیل عاقرقرحا
مویزج کوفته وبیخته باهم بیامیزند و در دندان گیرند سود دارد باب
غرغره که آماس گرم که در زبان پیدا شود ببرد آب عنب الثعلب و آب
کاسنی و آب کاهو و آب عدس پخته و آب انار ترش و شیرین و بدان
غرغره کنند باب صفت بخورهای که سده دماغ را بگشاید که گرفته
باشد باقلی بسرکه تر کنند و بر آتش اندازند و سر به بخار آن دارند دماغ
بگشاید باب اگر صندل سفید سوختن و سر به بخار آن داشتن هم
دماغ بگشاید باب گل سرخ قلم شکر سفید برگ مورد سوختن و
سر به بخار آن داشتن سود دارد و دماغ بگشاید باب زکام و نزله عود
و مشک و قسط و کندر و لادن و شونیز و چوب گز سوختن سود دارد
و دماغ بگشاید باب از جهت نزله بند شاف ... پوش ... بندی

گل نیلوفر

داروی که جراحت که چون آید باز نبندد

غرغره ... دفع آماس

گل نیلوفر پوست خشخاش صندل سفید به آب کشنیز تر طلا یه کنند نافع بود شاف
ابرا ز بانه تازه و آب انار بهین صاف در ظرف چینی کنند و سر او را گل بابس بسته در
آفتاب بگذارند تا بقوام آید دار فلفل مامیران زنجبیل نبات صلایه کرده بر او افشانند
دو سه روز دیگر در آفتاب بگذارد و اگر خواهند که رونق برساند صبر سقوطری و کافور
جو دانه مرصافی اضافه نموده برین ترتیب بیاض البیض را بگیری اول باید که تخم
مرغ را بپزی و زردی تخم مرغ را بگیری پاک کنی و با دست آن را نرم کنی و قدری عقاب سوده
بروی افشانی و در قنینه کنی که او را بگل حکمت اندوده کرده باشی و قدری موی
یا لیف بر سر قنینه نهند و در پشت قنینه آتش کنند و در تحت او ظرفی بگذارد که
روغن همه بدان جمع شود و سایر روغنها روغن کنجد و روغن نارجیل و لوز
و امثال روغن را باهمین طریق باید گرفت باب آب بیاض البیض چنین
بگیرند سفیده تخم مرغ باید به دست بمالند چندانکه آب شود و اندکی عقاب را
بیفشانند و به دست بمالد چندانکه همه آب شود و هیچ جرم نماند اگر اندک جرم بماند سهل است
و آب نوشادر و روغن نوشادر که در اکسیر میخواهند همین است که بکار دارند

[illegible] باب ... نارنج ... [illegible]

عمل زرنیخ آزموده یکمن زرنیخ با یک من صعبون نیک صلایه کند
پس در کوزه بگل حکمت گیرد و در یکشبانه روز در میان خاکستر تون حمام
پس بیرون آرد نرم صلایه کند و نمک براو ریزد و با او سحق بسیار کند
پس بآب غسل بسیار کند و این عمل بسیار کند تا تمام کدورت از و برود
پس خشک کرده برابر او نمک براو ریزد و نرم صلایه کند نصف او بداده پس اقسام
کند نیک سحق کند و در آمال اقصیعد کند چون مصعد شود نیمه او برده پس او را
ریزد و تحتیف کند چون بلور بیرون آید پس جاری سازد چون
موم عمل عنبر ساختن بستاند عنبر خوش بوی با
کلاب بسیاهی بر سر سنگ درشت و نگاه دار پس بیخ بنفشه رومی و ترکی
وسعد کوفی و گل سفید و نسترن و زل ملک خوش بوی و پوست نافه
اول زالملک را با کلاب بکوب تا خمیر شود با پوست نافه در سایه
خشک کن بعد از آن آنها که گفته شد از هر یک قدری با هم بیامیزد
و نرم کند در شیشه نگاه دارد اگر خواهد پیش پادشاهی رود سر ده یک عنبر
داخل کند

داخل کند تا خوب شود باب از برای حب ساختن از قول حکیم
محمد باقر جدوار کندر زعفران سقمونیا با روغن دنبه بریان کند
تخم الخیره بیخ لفاح کوجله فلفله بزر البنج عاقرقرحا فرفیون
دارچینی جوزبوا لسان العصافیر شقاقل مصطکی چند بید ستر
سنبل زرنباد تخم کرفس حلیت قرنفل زرونبج کهربا مروارید
دار فلفل زنجبیل دوقو حرف قولنجان خسک مربا لبساسه
بوزری بهمن عنبر مشک بشیره زنجبیل پرورده و ملیله پرورده
حب سازند باب اجزای حب انیون نانخواه سنبل مصطکی
دارچینی قرنفل هیل عاقرقرحا فلفل بزر البنج عود زعفران جوز
بویا بسباسه جدوار خطایی بهمن سرخ بهمن سفید مشک املج
حب الغار صندل سفید خصیت الثعلب مایه شتر اعرابی خشخاش
انیسون مغز سر گنجشک تخم شلغم کندر تخم جرز ابریشم مقرض
مغز بهدانه عنبر اشهب ورق نقره مغز نارجیل کنجد بریان کرده

زرنباد اسارون درونج سنبل الطیب هیل دارچینی
قرنفل فلفل دارفلفل آشته مصطکی زعفران
سورنجان سعد سادج کمامه بیخ کرفس جوزبویا
خصیت الثعلب کندر تخم جرجیر تخم شلغم باب
اگر کسی چوب عود را بسوزاند و با نمک دندان را بشوید دهن خوشبوی
کند و بن دندان را سخت کند و بلغم را ببرد باب هر کس
که چوب نرگس آب کند تا و سرکه در خانه بنهد هر کیک که در
آن خانه باشد همه آنجا جمع شود باب هر که آب حریق را
که سیاه باشد بآب بسایند در خانه پاشند همه یکسان
بمیرند هر که دم موش را ببرند همه موشان بگریزند باب
هر که کندنا را بریان کند و بر جراحت بندد خون باز دارد باب
بستاند روغن و گرم کند و در دهن زیت عوض ده
صد نوبت باید که روغن مکرر نباشد و صد نوبت در غسل آب بدیده
که موم داشته

که موم داشته باشد غوص کن بعد از آن بوته پی دانه جمر کند
و استنزال کند چندی بیرون آید در غایت صفا و پاکی
بعد از آن روح کتاب خالص و بگذارد و در روغن صفره زند
نه نوبت و بعد از آن در آب شنجاری که از و بریزد و از
ده نوبت که شمس شود در غایت کمال موقوف عمله است
باب در تنقیه زحل با شراب صعبون که زحل
بشوریده بعد از آن خون بز بیاید گرفت و خشک بلباده
گداخت چند مرتبه تا صاف شود و خون خشک بز سود کرده
را داخل کرده چندانکه هرچه بماند قمر باشد باب
دیگر بستاند جیب روح توطیای هندی و او را پیاله سازد
دیگر و بیخ ابی و در میان پیاله ریزد و بیخ طوطیای بر سر آن ریزد
و پیاله را پر از بول بقر کند و در نسخه دیگر دیده ایم که
بجای بول آب لیمو کنند و بیاورند و یکی که تاب آتش داشته

باشد و پیاله را در میان دیگ بگذارند و میان دیگ را
پر از نمک کنند و در ته دیگ آتش روشن کنند آهسته آهسته
تا چهار شبانه روز و بعد از آن آن پیاله را که میشود هر چه در
اوست همه را با یکدیگر بگذارند و یک بر ده زهره تنقیه
کرده طرح کنند و با شمس مزاوجه کنند **نوع دیگر** بگیرند آب
مورد تازه با توتیای هندی و باشب یمانی مشتری را بدین
آب بزنند با قمر همراه توان کردن بسم الله الرحمن الرحیم
بستانند مروارید ریزه صاف و در صلایه چینی نکو سحق کن
و از غبار احتیاط کن پس بگیرند آب ترنج با سرکه مقطر بر آن
بریزد و ظرفی دیگر چینی بر سر آن بپوش و در صفت آفتاب
صفت بنه یا در قاروره کن در زبل دفن کن که بیک هفته حل شود
پس از آن بموم کافوری کالبدی بساز بهر مقدار که خواهی
و بهر اندام که خواهی بسازی و آن محلول درا اینجا کن یکهفته بگذار

تا منعقد شود

تا منعقد شود پس در آن جسم باریک چوب کرده سوراخ کن و
یکهفته دیگر بگذار تا نیکو خشک شود پس اخراج کن آرد سبده
لستان و بشیر خمیر کن و دارو ها را در وی کیر و در شکم ماهی تازه
و شکم او را بدوز پس در تنور گرم تعبیه کن چون ماهی پخته شود
بیرون آر بعد از آن لستان بیه مرغ سفید و از گرد پاک
کن و ریزه کن پس در قرع کن و به آتش نرم آب سفید از و تقطیر
کن و مروارید را تنظیم کن یکهفته روز در آن آب فرو بر و اهر
یوم چهار نوبت دیگر خشک بساز چون یکهفته تمام شود چنان
بیرون آید که چشم در آن خیره ماند **نوع دیگر**
لستان مروارید ریزه صاف و در آب ترنج صاف
غوطه ده تا خمیر شود پس آب را از آن ببر که حل شود و
در جای آبگینه افکند و میگذارد تا حل شود بعد از آن قدری
صمغ عربی کوفته با بریشم کوفته بر او افکنده باشد پس چون

پس چون خورشود پس از آن بموی خوک که از بر دست او
گرفته باشی آن را سوراخ کن و آن مو را در درون
آن بگذار تا خشک شود آنگاه بیار ماهی بزرگ تازه
و آن را در میان دهان ماهی بنه و مدت دو هفته بگذار
پس بیرون آرد و در شکم ماهی دیگر بنه و شکم ماهی را
بدوز و او را بریان کن و در تنور پس بیرون آورد بگذار
تا خشک شود و باز کن و دانه ها را بیرون آر از گفتار
بو علی ست **قرص کهربا که از جهت اسهال سود دارد**
کهربا تخم خرفه بریان کرده تخم حماض شاخ گاو
پوست تخم مرغ گل ارمنی صمغ عربی بریان کرده
تخم کشنیز ماهی گوش سوخته گلنار فارسی بزرالبنج
طباشیر بریان کرده کثیرا نشاسته دانه مصطکی
زعفران دو افیون دو با آب شیرین به سرشتند

دانه

و قرص کنند بغایت نافع است **عمل زحل قمری**
کردن اگر خواهند کلسی آب کنند اول آن زحل که
سورنج و سفیداج می زنند از آنها چیزی می ماند که خاک
نمیشود اگر آن را خواهند بصورت قمر در آرند بتانند
مرتک را و سحق کنند و با سرشیر خشک سرزنند اول
آن را بگدازند بعد از آن آن زحلی که آب شده است
با آن بگدازند قمر خالص شود و خاک شده با مرتک
را با سیرش پر جز که با آنها یک پارچه می سازند با آفتاب
و به کاه قاب ببرند آنچه معمول ست از قال بیرون
می آید قمر خالص **نوع دیگر** سفوفی که کار جلاب کند.
بستانند تربت پوست هلیله بنجیل درد احمر دانه مصطکی
نبات کندر با هم سحق بلیغ نمایند آن سفوف را بو شند
و بر سر او یکپیاله بر سر او بخورند و شب بمانند در ضعف

سفوف دیگر

[illegible marginal notes]

شب صبح کاذب شکم کار کند چند مجلس نوع دیگر از
برای شتری بستانند مورد تازه و آب از وی بگیرد و توبلای
سبز و شب یمانی بجز علقه بچه کاند و شتر برا آب کند
و درین آب ریزد تا وقتی که علقها از و بر طرف شود و ابرشش قی
توان کردن نوع دیگر تریاک اربعه از برای گزندگی
مار و عقرب و دیگر جانوران باب بستانند جد الفار
فیثا مرسها فی قسط تلخ عسل بقدر احتیاج ترکیب سازند
و جنطیانا از عقرب قرار داده اند و فایده دارد و بچه از
شکم راند و بچه بیندازد از برای قولنج فایده دارد و کرم
از شکم براند و درد پهلو و درد سینه و سنگ مثانه بریزاند
و تب ربع را نیکو باشد و بهق و برص را و تکلیف را شایم
و حوزاک یک جا رداشته اند از برای بچه کوزنر
باب دیگر عقد زیبق بستانند عقاب و بخور رو سخت

کی کنز

سحق کنند که تیز تیز در او ریزد و در شیشه کنند و در آفتاب
تابستان سه روز یا در زمستان هفت روز بگذارد
پس سرکه را صاف کند زیبق مقتول آنچه خواهند در
مغرفه آهن بر سر آتش نرم نهد و قطره قطره آب
میدهند و بدسته آهن صلایه میکند و هر هفت نوبت
که آب دهد او را در کرباس بیفشارد و آنچه در کرباس ماند
نگاه دارد و آنچه بیرون آید از مغرفه بدستور آب دهد
و صلایه میکند و در کرباس می افشارد تا وقتی که تمام کشته شود
بعد از آن با آب گرم با سرکه با آب بشوید تا وقتی که آب
در او ریزد سیاه نکند پس در کرباس یک شب بگذارد
بسته شود چون سنگ پس بچزد و روشنی به آن را
محلول سرکه شقیه کند بر آتش روان و هر چند آب خورد
بخورد او دهند و باید که درین مدت چهار انگشت

آب بالای او باشد مجمر شود یک شبانه روز در میان
مخ کانی تشویه کند تا وقتی که رشح عقیق بیرون آید و اگر نشود
و باز تشویه کند در تنور بگذارد و چون سرخ شود و بگدازد
قدری شوره بخور راند اندک اندک تا آب شود پس
در میان مسموم شنگید ریزد چون عقیق بیرون آید یکی بر ده زده
قیر نیکو باشد و ده شمس اضافه کند خوب بیرون آید
عقد زیبق بستانند زیبق یکی و دو کوگرد و نرم صلایه
کند و روغن بیه بز براو ریزد و در و در مغرفه آهن در سر آتش
نرم نرم بگدازد تا نرم شود و روغن بخورد و خشک
کرده و در آب سرد ریزد تا سیاهی روغن به آب برود
ثقل را بیرون آرد و یک شب در سرکه بریزد و بهم برآرد
و صباح خشک کند و باز بدیک بر روغن بر آورند
و بدین دستور چهل نوبت یا چهل پنج نوبت پس قدری

ا ا ۱۰

در ته بوته بماند و آنچه خواهد زیبق بر او ریزد و یا بجای دوا
زیبق ازین دوا بریزد و سر بوته را بشیشه بهند و بگل
محکم کند و بر آتش انگشت زند کند آن قدر که قمر را
را بگدازد و بگدازد تا سرد شود عقده شده باشد پس
شمس را بگدازد و یکی ازین معقود بیامیزد و یکی از آن
شمس پس چسبند قمر طرح کند باب بگیرد از حق مجلوب و
بیاض البیض باید وزن او بیست مثقال باشد
و با پنجاه مغیدهٔ تخم مرغ طلق را باید و ساعتی
بگذارد تا حل شود بعد از ان که حل شده باشد با قرع
و انبیق دو مرتبه تقطیر کند بطریق نقطه فرد می آید و
بگذارد تا سرد شود و بستانند قرار پنجاه و بستانند
پنج ازین طلق محلول طرح کند تا عقد شود و ازین عقد
مذکور یکی بر ده مس منقا الکنی قمر کرده این عمل نظم

تا سر کردیم بستاند طلق محلول دیکر دار قرار هر دو برابر هم
وسحق مبیغ کند با عقاب رو رسحق کنند و در شیشه کنند و
بول صبیان بر سر او باسیند چهار انکشت و یکهفته بکذار و بر زیر
دو سه بار آتش بجنبان تا حل شود بعد از آن که حل شده
باشد زیبق در آن ریزد و بجوشاند و یک رزین آب
ده زیبق عقد کند و یکی ازین بر ده مشتری منقا طرح
کند بدعای خیر یاد کند باب اکر خواهی کی کیک بکزد
کاسه را پر از آب کند و در پیش خود بنهد در وقت خواب
نه مرتبه اذا زلزلة بخوان و بدان آب بدم هر کیکی که در آن
خانه باشد همه در آب جمع شوند منافع کیک
اکر زهره کیک را در شراب کنی هر چند بخوری مست
نشوی منافع ماکیان اکر زهره ماکیان بزرک
را مالی زکر بزرک شود منافع کبوتر بچه

اکر کبوتر بچه خون ش را خشک کنی و در چشم کشی تاریکی چشم را ببرد
صفت مشک ساختن بستاند مشک خوب
بستاند و بکیرد ریوند چینی پنج و نافه مشک دو مثقال
و براده قماری خوب دو و دم الاخوین دو و پس
سحق کند در هم نیک چنانکه غبار شود و پس بچکاند براو
قطره روغن کنجد خالص خوب در هم نیک بمالد و در جامه
کتان خوب در پیچد و نیک بنفشار د تا صافه اسر روغن
از جامه بیرون آید و پس دو اذین ادویه و یک مشک
خالص در هم کند پس خوب خوب بیرون آید صمغ
صمغ خوب بستاند کف دریا خوب بیک قباس دو
صمغ شباه و شش قباس سندروس و پنج درم سنبل
در هم خورد بکوبد و بجر بر بیزد نیک بستاند شمع صافی
خوب سفید و در تابه آهن کند تا بکداز د چون کداخت

پس ادویه کرفته اندک اندک در وی ریزد و چوبی
بستاند در هم میمالد تا نیک در هم رود و همچون تخم مرغ
شود و پس از آتش فرود آورد و آب سرد در وی ریزد
تا ببندد و یک از ویک از عنبر در هم کند نیک باشد
ابواب الطعمه بستاند زیت یکمن شیر و یک من
آب شیرین صاف و برک بنفشه همین اکر چه لنک باشد
و سه طاق سداب پس در زیر او آتش کن تا غایتی که شیر
و آب در او نیست شود پس بیرد و صاف کند
پس بیرون آید رنکی عجب که چون خورند هم طعم او
و بوی او خوب باشد ان شاء الله تعالی
باب دیکر روغن بنفشه با دام بستاند همین
روغن زیت با روغن کنجد پس در دیک کند
پاک و بستاند ده ده عدد مغز کردکان پوست از ود

بیرون آورد و سفید کند نیک بساید و این روغن ریزد
و نیک بپزد پس صافی کند و بیرون آرد طعم و بوی
باشد و خوب باشد صفت مشتری از قول
دروغ کو که راست کفته نمک حجر و آب آهک
و کلس بیضه سم الفار عقاب نمک قلیاب خارو
حسک حی العالم همه را با هم حل سازد با بول
جنبیان و بحر علقه صاف سازد و امتحان کند
اکر کار بجا های او باشد فبها و اکر تمام مرض مشتری
بنوده باشد با قرع انبیق بچکاند کار تمام است
از همه مرض پاک میشود که با قمر و قابل میشود که با قمر
همراه میتواند شد با خود قمر شود و با روغن ماهی
هم نوشته اند که پاک میشود و سابت هر مرضی که میخواهی
میکند روح توتیا و سم و هر چه که باشد و زرنیخ

و برفیشا نیز اسم تمام دارد بعد از مرضها که زرد برده
باشی قایم ناری ستوده بشرط پاک سازی فرش را
تیزآب برای که زاج سفید زاج زرد لاری سم الفار
ابیض شوره نشادر طوتیای هندی تکار سیماب
علم عروس اجزا را جدا جدا سائیده باهم ممزوج
نموده سه رسد نماینه یک رسد را در عرق و رنبق یکجا کنند
و ثقل را بیرون آورده و تیزاب مذکور را داخل حصه دوم
نموده بطریق مذکور یکجا کنند و بدستور اجلاق ثقل نموده
تیزآب دوم را داخل حصه آخر نموده یکجا کنند
بعد بیاورد زیبق مصفی در ظرف آهن نموده قلیلی از
عروس مسحوق بر بالای زیبق بپاشند و از تیزاب
بر بالای آن بریزند و زیبق را بپوشد یک شب بگذارد
و فردا بر روی خاکستر گرم گذارد زیبق مثل خاکستر شود

بالعزاده

بانبرآب کرده آنگاه همان را تقطیر نمایند آنچه بیرون آید
بر روی یخ یا برف بگذارند تا سرد شود و عقد شود از عقد
مذکور یکی بر ستی زهره منقی طرح نمایند قمر اعلی کرده آتش
تقطیر باید ملایم و یک شعله چوب در اول زیاد تر نباشد
در آخر اندک آتش را شدت نمایند و اجزای تیزاب خشک
و بدون آب باید چکانید والسلام **باب** بدانکه
خور پرست گیاهی است که او را شب برم خوانند و
بیشتر در باغهای خراب و صحرا و کنار رودها و جویها
و لب کهریزها باشد و چون تاک او بگسلد شیره
سفید چسبنده بآ شد از وی بیرون آید و او را خاصیتی است
که اگر بر روی نان زند قی آرد و اگر پشت نان کنند
شکم بر زند و مجرب است **باب مازریون**
گیاهی است بیشتر در لب جویها و باغها باشد و بعضی

او را بنام شتنی خوانند و بعضی او دیگر شتنک گویند
و نام مشهور او پدک است چون تاک او بگسلد
شیر سفید چسبنده بیرون آید هر که یخ او را پاک کند
و خشک گردانند و در سرکه بجوشانند و بدندان بگیرد
در دندان بنشاند **عمل القمری** فی شبرم البستان از شبر
شبرم ده واز زیبق مصعد سه و از طلق محلس
شمع سه این هر دو را با شبرم سحق کنند و چهار روز
در و بگذارد تا خوشیده گردد بعد از آن باهم بزن تا محلل
مرهم شود همچنان بگذار تا خشک گردد و آنگاه صلایه کن
تا هموار گردد یک مثقال بر یک زهره که از مس حل کرده باشی
طرح کنی قمر خالص گردد فافهم **اما طلق محلس** را
بروغن لفظ سفید بیامیزد و در داش دا شکر نهند که
تشمیع گردد خوب آید ملاکر **باب زهره کردن**

کردن زحل از زیر اول بگیرد بوته و در تحت او توبال
مس فرش کند پس زحل در و نهد و اندکی هم از توبال
یا راسخت بر بالای آن بریزد اما باید که توبال
ابگینه آمیخته بود پس در کوره برد و مقدار یک ساعت
یا دو ساعت دم کند پس رها تا سرد شود چون
بیرون آوری تمام زهره شده باشد بلا محال
زبان اهل صناعت شمس قمر
نسر نحاس اهن شتق
عطب نو عقب بصد
قیشند شب یمانی قلقند
عسل حراو الشب طرطمید بصد
زنک نخشت مرلنطب قلقطر
باب در تنقیه توبال مس نخت ظرفی را آب کنند

و توبال درو ریزد و نیک بمالد تا سواد به هر بریزد و
بدین دستور مکرر میکند تا محلی که سواد نه نماند
که پاک شده است بکار برد فهو المطلوب باب بستاند
روح توتیا خالص و بگذارد در بوطقه و مبل او زیبق را
گرم کرده در او ریزد و هر دو با هم ضم سازد تا ملغمه
شوند و بگذارند چندی فطرق بعد از آن سحق کند با آب شب
چند بار و تشویه کند و غسل کند به آب که بحرارت زند
و آن دهن عقاب محرست و تشمیع کند با آتش
نرم فاذا التشمیع صبغ حسنا عقاب ۱۰ درم زاج اصفر ۵ درم
عقرب ۱۰ درم زنگار ۱۰ درم مقطر سازند و باین آب
تسقیه سازند و تشویه کند تا زمانی که بر صحیفه جاری
شود و غوص کند تمام است عمل دیگر بستانند
پوست مشتر را در بوته کن و بگدازد و بعد از آن

براده حدید معقول اندک بر مشتری گداخته بریزد و باید
که براده را بصفرت خمیر کرده باشی و اندک و اندک
بر مشتری طرح میکن دم بدم تا براده سیاه شود و بسوزد
و براده بر مشتری میریز تا بیست نوبت که هر نوبت کی
براده حدید بسوزد و سیاه شود و دیگر بریز تا از بیست
مشتری بیست درم با چهار درم بماند نفیس با کمال شد در غایت
خوبی و اگر این شمس را با قمر طرح کنی تغیر باید و طرح
شود تغیر باید داد و رنگین شود و الله اعلم
باب بستانند زنجرف و زعفران الحدید و زرنیخ
سرخ طیار جمله اجزا مساوی نیک بساید آنگه چهار
چندان مشتری مثقال بگذار زمانی و این داروها را بر
مشتری مذوب طرح کن و بقهر زجاج صلایه کن بعد
از آن که از آتش بر آرد سحق میکند که ناخن شود

که بر صحیفه جاری شود و یکی بر شش مشتری طرح کن تا سرخ شود
باب ازبرای مشتری برگ مورد تازه آب
ازو بگیرند و با توتیای سبز و شب یمانی بحر علقه بجه کاند و
مشتری را آب کند و درین آب ریزد تا وقتی که علقها
ازو بر طرف شود و ابریشم قرمز سیدا کند باب عمل
ده ده طفیل بستانند چوبی که یک وجب
باشد سر بهن بر سر او تنکه باز مورد قایم سازند و
بستانند چهار عطارد و سحق بلیغ کند پیش از سحق بلیغ
پاک سازند با نمک و چندان سحق کند که اثر تنکه
نماند با عبر کار دارد بعد از آن بوره را با اندک آب
بجوشانند تا همه آب شود در شیشه جفت کند و
بستانند سه برگ و آب بستانند در شیشه کند و بستانند

نمک قلاب و بگیرد صحن چینی را و عطارد را در کند
و با این چوب که تنکه بر سر او چسبانیده سحق کند چندگه
اسر قمر تا او نماند باز تنقیه و تشویه کند و بر چیزی که تاب
آتش داشته باشد همت مرتبه با آب بوره و بر
آب سه برگ و با نمک فل تا آب تنقیه و تشویه کند و بر سه
فلوس بگدازد و روان شود باز سحق بلیغ با اندک روغن
سحق کند و زاغ زنته را بر سر آتش بسوزند و سحق کند
و در ته طاس بریزند و اجزا در سر زاج بگذارند و روغن
و اندک آب سه برگ داخل کند و سر طاس را بجا بگذارد
و با سفتول قایم به بجد و به گل حکمت بگیرد و خشک کند
و باز بر سر گل بگیرد تا مادام که هیچ تقرقد و بیاید
دیگ برنجی و دو جنگ سبوس برنج در ته دیگ
ریزند و طاس را در میان دیگ بگذارند و چهار

خنک پوست برنج بر سر طاس بریزند و یک گون بر
پر پوست برنج بسوزانند و هیچ دست بر دیگ دارد
تا ما دامی که هیچ اثر گرمی نداشته باشد از
دیک بیرون آرند و جوهر که بر بالا و ظرفها همه را
پاک کنند و همه جمع و در بوته بگذارد با بورهٔ آتش نرم
گرما دادجوهر سوخته شود و بیار زهره و در بوته بگذارد
و در میان سرکه و هم و دار اشکنه و عقاب جوهره
کداخته سه مرتبه در و ریزد بغایت سفید شود یکی بر شش
مثقال ریزد و طرح شود شش دیگر قمر داخل کنند
عمری بهم میرسد ابری تاب بسیار از اح اب
بیرون می آید سفید خوب هرچه از ده لیند میتوان
ساختن که بکاری بیاید قمر یکی زیبق چهار سیم هشت
دار اشکنه یک عروس هم باب دیگر

در علاج

در علاج موی چشم اگر بسیار موی زیادتی از پلک
چشم پیدا شود باید که موی را بر کند و شاخ گاو کوهی را
با گلاب بسایند بر مثال صندل و در وقتی که موی
از چشم کنده باشد شاخ ساویده را بران محل بنهند
دو بار یا سه بار تمام منقطع گردد و دیگر موی بر نیاورد
بفرمان خدا و مجربست باب دیگر اگر کسیرا
مژه گرد چشم بریزد و گرد چشم سرخ باشد و خارش
کند سفال توتیای کرمانی بر فرک و آب لیمو در طاس
بزرگ که قلعی نداشته باشد بکشد و توتیای کرمانی
درشت در طاس آب لیمو میندازد و یکشب بیندازد
صباح آب لیمو سبز شده باشد و حلقه کتان بدان
چرب کند در مژهٔ چشم بنهد و خواب کند چندانکه خشک
شود در روزی دو نوبت باید کردن و اگر آب توتیا

دلیمو در اندرون چشم برود سود مند بود و علت مژهٔ
چشمی که ده ساله باشد بر اندازد و موی بار آرد که مجرب
و آزموده است و خارش و سرخی را ببرد و موی آرد
باب انجهت کوزه و کاسه و تغار و شیشه و هر چیز
که باشد و خم باشد بگیر دیبه اگر کهنه کهنه باشد بهتر است
بر روی سنگی بگذارند و سنگی دیگر بر سر پنبه آنقدر
پنبه که رشته رشته کرده باشد بکوبند تا مانند آرد
شود و آهک جیر بیزند و بر سر پنبه نرم کرده بریزند
و تخم مرغ بر بالای آهک بریزند و شیر هم بریزند
و همه را بکوبند در هاون بطریق مرهم که هر کجا بگذارند
بچسبد و در سایه خشک کنند و هر جا خواهند بگذارند
باب درست نگه کردن فرج
بیطریق ب ک د اقیا و پوست برنج د پوست

چسپاندن کاسه و تغار شکسته

انار شیرین

انار شیرین و مازوی سبز بی سوراخ و عود هندی
از هر یک نیم درم جمله را سحق بلیغ کند و بشراب کند
خمیر کند و پارهٔ پشم شتر بران مالند چندانکه حکی
ازان بر خود کشد و بران جا بگذارد این رطوبت
میل بخشکی کند چندانکه احتیاج مرهم نداشته باشد
باب در پختن روغن مندوس اول باید که
اوجاقی از زیر زمین بکنند و اندکی کوچه اجوقان داشته
باشد نیم گز باشد و بیارند سه عدد دیک یک عدد
دیک بر سر دیگرانی که ساخته بر سر او بگذارد
جایش را بگل محکم سازد و پوشیده میباید و در دیک
و کوچه اجاق آبان که دیک بر سر دیگدان میگذاری
و در زیر اجاق آتش میکنی دیک میباید که خالی باشد
و هیچ چیز در دیگ انداخته باشی و آتش کنی چند

که اگر اندک پارچه جندلوس در میان دیگ بیندازی
آب شود بعد از آن میدانی که رسیده است باید
که پیش از آن که عمل میکنی بگیری جندلوس را و پاک
و صاف کنی و بطریق پسته و گردو و مغز فندق دندان کنی
و در میان دیگ بریزی و در روغن بز در دیگی دیگر
بریزی و گرم کنی یک من جندلوس و دو من روغن
اضافه کنی اگر خوب میخواهی یک یا دو وا اگر اندکی
زبون ترک خواهی یک یا سه یا چهار یا او باز
کنی آن حال ندارد که یک یا دو بار کرده ای بهتر
خواهد شد باید که جلوس که در دیگ کردی با
قوتی بهم بر آری چون دیدی که آب شده است
بعد از آن روغن گرم کرده در میان جندلوس بریزی
و آتش هموار کنی آنقدر که اگر اندکی بر روی ناخن

بگذاری

بگذاری تمام داشته باشد بعد از آن که زمین باید
آورد و پارچه کرباسی قابلی مسد کرده که ساخته در میان کرباس
و یکی دیگر صاف نماید چنان که او نماند و بقولی دیگران
قی قی سازند و پیش اوجاق دائم کند میسازند
شاف شین ناف اینست صبر سقوطری — صفت شافها
گل ارمنی شاف مامیثا حضوض مکی صندل
مرمکی زعفران افیون سه با آب مورد خمیر
کند با گلاب سک انگور مالند و با مقراض ببرند
ایارج یک اسفیداج ارزیز روی سوخته
اقلیمیای طلا سرمه اصفهانی کثیرا صمغ عربی
اقلیمیای نقره کثیرا افیون یک شاف
سازند و با مقراض ببرند شاف ابیض — صفت شاف ابیض
سفیداج ... انزروت ... ده

صمغ عربی چهار کثیرا دو افیون یک نشاسته نیم
شاف سازند دارو ی مامیران توتیای قلمسی
زرد چوبه سی زنجبیل هفت پوست هلیله هفت مثقال
مامیران پنج ملح اندرانی دو آب قوره هفت بار
بر سر اجزاها باید ریخت بقاعده چهار انگشت
تا مدت هفت بار خشک شود شاف اعلای
توتیای قلمی پنج پوست هلیله زرد پنج مثقال
زرد چوبه سه مامیران دو زنجبیل سفید دو
دار فلفل دو شاف مامیثا دو حضوض مکی دو
زعفران دو ملح یک صبر زرد یک کثیرا پنج
نشادر نیم کف دریا دو برگ طنبور دو با آب
قوره خمیر کند و شاف سازند باب علاج درد گوش
که چرک کند و در وی تاب داشته باشد و باد داشته باشد

توتیا ی

بگیرند عسل سفید با سرکه بر سر آتش بگذارند تا اندک قوام
گیرد و بر کاغذ کبود بیالایند و در گوش بگذارند تا درد ساکن
شود و اندکی بر گوش چکانند شاف احمر روی سوخته
خون سیاوشان نیم سنج نیم سفیداج نیم مرتک نیم
مرجان نیم مروارید نیم نشا پنج صمغ عربی چهار
کثیرا چهار اقلیمیای نقره و طلا نیم و خمیر کند و شاف سازند
و بکار دارند دروی باسلیقون فلفل نیم دار فلفل پنج
زنجبیل پوست هلیله زرد پنج کف دریا چهار شنگرف پنج
سلیخه چهار قرنفل چهار صبر سقوطری نیم نشادر نیم ملح نیم
و خمیر کند و شاف سازند نسخه زراب ساخ ن را خوشت
پست ... عقاب ... عرق ما زریجاه
زاغ ... ده زاغ سیاه هشت مازو ی سوخته
... مردار سنگ شش صمغ عربی پنج

پوست هلیله زرد سه قلیاب سه بشرهٔ قند شش
مازوی خام دو دوای ترقیدن پا و دست
مازو را با پیه مرغ بسایند و بمالند از دوای طلسم راه
رفتن اگر خایه گرگ را با خود داشته باشد هرگز مانده
نشود اگر زهرهٔ خوک بر بواسیر نهی سود عظیم دارد
امتحان شده است علاج رنگ ریش مقوی سیاهی رنگ ریش
بگیرند حنا دو وسمه چهار به آب قراقروت ضم
سازند و در خانه طلا کنند تا مدت شش ساعت بخوابی
بعد از آن بشویند تا مدتی بماند رنگ ریش دیگر
بگیرند آمله ده مورد ده با یک رطل آب بجوشانند
تا آب اندکی بماند بعد از آن ده وسمه و مازو ده
مازو چهار زاج دو صمغ عربی با یک مشک اجزا
کوفته و بیخته با آب خمیر کنند و قرصها سازند وقت حاجت

[illegible]

باب اندر علاج درد گوش اگر کسی را درد گوش
باشد و چرک دهد و ماده باشد بگیرند عسل زرد و با سرکه
بر سر آتش بگذارد تا اندکی قوام گیرد و بر کاغذ کبود و بیالایند
و بر گوش بگذارند تا درد ساکن گردد باب از جهت حصه دیگر باقی است
درد کمر و غیره چند بیدستر دارچینی اسارون
درم درم درم درم
دارفلفل قوه مرمکی قسط کندر افیون
دو درم دو درم دو درم شش درم شش درم دو درم
کوفته و بیخته عسل سه وزن برابر ترکیب سازند و قند داخل
کنند و در میان عسل حل کنند نافع باشد خوراکی یکدانگ
تا یک مثقال از جهت درد کمر و در مفاصل و درد زانو و درد
پشت و امتحان شده است مرا از حکیم مرا یک
باب از جهت گزندگی بگیرد گندس زراوند
طویل زردچوبه کبریت قسط فرد ماما اقاقیا افیون
از هر یک دو درم کوفته و بیخته به آب گل و سرکه بیامیزند

[illegible]

و طلا کند باب از جهت خارش و تبش بگیرند
سونج و زرنیخ سرخ زراوند طویل از هر یکی سه درم
کوفته و بیخته با روغن زیت بیامیزند و در گرمابه بعد از عرق
کردن در بدن مالند باب از جهت کلف و برص
از روی ببرد پوست تخم مرغ اشنان پرورده
به آب خربزه آرد جو آرد باقلا آرد دیتو بیخ نی
کف دریا مامیران چینی آرد نخود مغز بادام تلخ کوفته و
بیخته با شیر زنان و با شیر خر بیامیزند و طلا کنند
باب که اثر آبله ببرد مردار سنگ شیر خر پرورده
بیخ نی آرد نخود استخوان پوسیده آرد برنج
تخم خربزه حب الغار پوست انار شیرین از هر یکی برابر
کوفته و بیخته به آب تخم خرفه بیامیزند و شب طلا کنند و بروز
بحمام روند باب کحل عنبر توتیای کرمانی شیخ سوخته

[illegible]

از هر یکی ده درم شکر سفید چهار درم کوفته و بیخته استعمال
کند باب در توتیای غوره رفتن آب از چشم
و سبل را سود دارد بگیرند پوست هلیله زرد توتیای
کرمانی از هر یک پنج درم زنجبیل هفت درم و نیم دارفلفل
سه درم و نیم زردچوبه پنج درم آمله دو درم مامیران چینی
دو درم کوفته و بیخته در ظرف کاشی کنند و به آب غوره پرورده
و خشک کنند و بکوبند دیگر باره پرورند تا هفت نوبت همچنین
کنند و شاف کنند یا دارد باب دوم مس در بوته بگذار
بر بالای آن یک سم الفار را پارچه پارچه بینداز
تا بگدازد همان لحظه یک روح طوطیا را بر بالای آن
بینداز تا بگدازد در رات بریز نقره خشک میشود که هیچ
نمیخورد برای ریخته کار بسیار خوبست مثقال به سی تنکه میخرند
کار ساخته او را والسلام باب بگیر بیخم زیبق را

در شیشه حکمت کرده بریزند آنگاه پنج ستم الفار را اسلابه کرده
با اندک زاغ بازردی تخم مرغ خمیر کنند کذارند خشک
شود باز اسلایه کنند و دو دانه خرما در پیاله بخیسانند
آن شربت را بر بالای آن خمیر ستم الفار بریزند باز کذارند
خشک شود در میان شیشه بر بالای زیبق ریزند و سر آنرا
با کلی حکمت محکم بگیرند اما باید که نصف شیشه خالی باشد
برای نفس کش بماند آنگاه بکذارند خوب خشک آنگاه
در میان حلیم خشک نهاده از همه جانب آتش دهند دو روز
یکشب در آتش باشد و سه نوبت حلم تازه بالای آتش
بریزند آنگاه که از آتش بیرون آرند شیشه را بشکنند
همچون قلعی بسته باشد یک از آن چهار مس بزنند
نقره جکوچ کیر شود والسلام نسخهٔ فادنیای
خان احمد یاقوت لعل بدخشی مروارید ناسفته

اجان

جمع اشار در مراق [illegible]
[illegible] باشد بیش [illegible]
[illegible]

مرجان زبرجد عقیق سرخ کهربا بسد یشم سفید
جدوار عنبر اشهب مشک عود هندی نارجیل
ورق طلا زرنباد خولنجان لؤلؤ بیدانه سورنجان
تودری سرخ تودری زرد بهمن سرخ بهمن سفید
صندل سرخ پنج سنبل الطیب سنبل هندی بابونه شیرازی
خف اصعل پنج درونج عقرنی بادرنجبویه گاوزبان
تخم خربزه مصطکی دانه یازده گل سرخ عقاقرحا
ابریشم مقرض بزرالبنج زراوند دحرج سعد کوفی
فلفل دوازده دار فلفل پنج جوزبوا السباسه
زنجبیل دوازده دارچینی پنج هیل پنج قرنفل پنج
سال عصافیر مغز پسته یازده مغز فندق یازده
خشخاش پنج مغز کاکنج تخم جرجیر پنج حب قوزه یازده
تخم لیمون پنج تخم کرفس پنج سنجد فرفیون

زعفران هیجده اجزا کوفته و بیخته با سه چندان عسل ترکیب
سازند افیون ام باب دیگر قدری کندر با سرکه
کهنه ترکنند دو روز بگذارند بعد از آن آنجا که ماهیان
باشند در آب اندازند ماهیان همه بر سر آب آیند
واز خود بروند باب اگر خواهند که زن آبستن
نشود قطران شاف کنند و بخود بر دارد هرگز آبستن
نشود باب از برای بچه انداختن برگ
شفتالو و برگ سداب بکوبند و شاف کنند
و بخود برگیرد مقصود حاصل شود و حیض بکشاید
باب از برای کشادن مرد خرچکرا بسوزانند
و آب کنند و بکسی دهند که بخورد در دم بکشاید
باب اگر تخم کرفس بکوبند و با عسل معجون کنند
و بکسانه پاک کند باب اگر شرم را

لعاب بگیرند و در چشم آنکه دارکودک کشند اینکه
از چشم کودک ببرد باب رنگ ریش بگیرند بگوز
مغزی و سراو را بردارد و مغز او را بیرون آرند بمقدار
هیجده درم از آن برکشد و نرم بکوبد و دو درم براده
آهن و دو درم بوره ارمنی مجموع در هاون سحق کنند
بغایت نرم و در میان جوز بگذارند و سر جوز باز
بجای خود بگذارند و بگل حکمت بگذارند و در میان تون
حمام بگذارند بمقدار یک ساعت بنحوی که نگذاری
کند که بسوزد بعد از آن بیرون آرند روغن در میان
ایستاده باشد آن روغن را بر موی مالند
سیاه شود و بعضی گفته اند که هرگز سفید نشود دو
از استادان هند بما رسیده است باب
نوع دیگر بگیرند هیجده آب انار ترش درم

براده مریخ پنج درم بنفشه تا مدت چهل روز
به آفتاب بیاویزند و رنگ کند باب از جهت
کرم در شکم بر طرف شود اشنه با مویز بکوبند و ناهار
بخورند دفع کرم کند باب شافی که حیض بسته شود
سرمه و گلنار رشته کار زرگران برابر هم با آب مورد
تر کنند و لبر بشنبند و پشم پاره بران آلوده کنند
و بر دارند اگر اقاقیا و شب یمانی و مازوی سوخته
اندر سرکه همه کوفته و بیخته باد روح بکار دارند
باب که زنان را حیض بگشاید مر و پودینه
کوهی از هر یک چهار درم مویز دانه بیرون کرده
بیست درم بکوبند و بزهره گاو تر کنند باب
نسخه شرفی فلفل زنجبیل دارچینی هشت
افیون پنج زعفران پنج دار فلفل خبث الحدید

با دوام

با دوام مقشر قنب خوب قرص افعی پنج افیون را
به آب حل کند سازند و عسل را با آب کند و بدوام آرند
در ساعت خوب بسازند باب اگر زهره مغز
سر که در پیش برود و بیاشامند خشکی دست و پا
ببرد و سره حقیقی بعرض باب اگر انزروت را
سحق بلیغ و به آب پا پای آدم را داخل کنند و بر کف
دست مالند خشکی دست ببرد عرق عقص
هفت راسخت سه نیم عقاب سه نیم لاری یک و نیم
زنه یک مرتک یک صمغ عربی یک الیله یک
قلیاب نیم آهن نیم مازوی سوخته سه شیرینی دو
نسخه مرقص و دع دقع فص پنجاه و دو
باشد راسوخت و پیت پنج لاری هفت
زنه سفید هفت مرتک هفت صمغ عربی هفت

الیله هفت قلیاب سه و نیم مریخ سه و نیم مازوی
سوخته پنج شیرینی در مثقال باب ترکیدن لب
و بینی و غیره پیه مرغ با روغن گل یکدیگر از ند نشسته کتیرا
مازو و سعد راج از استا راست کوفته و بیخته با پیه مرغ بیامیزند
و در هوای دهان نرم کنند و بمالند مرهم شود باب از
جهت او الاز قدری نبات با قدری مشک با یکدیگر
بیامیزند و بخورند به شود باب اگر شیر زنی کم شود
باید که پرهیز کند و آب جو خورد و گرمی نخورد باب اگر
کودکی را درد دهن بود هر بامداد آب سداب را
در دهان گیرد فایده بیند باب اگر جراحتی
که کرم در او افتاده باشد پاره پنبه را با آب سداب
تر کنند و بر آن نهند کرم کشته شود باب اگر کسی را
چشم درد کند آب سداب را و آب کشنیز در چشم کشد

نیک شود

نیک شود امتحان کرده شده است باب
صابون باسم سجان فصل در بیرون آوردن
آب اول که تمامست به صابون بگیرد از صدف
ظرف و عرق به پس بسوزان آنرا در میان ظرف آهن
از آن بسیار و اضافه کن بهم وزن آن نوره آهک ده
و نیل سرد و قلیای خوب و سحق کن جدا جدا الطرافی سر
و از آن در میان حوضی بریزان آن مقدار که بر روی او
و به به ایستد و بر او اضافه کن از گاه نرم گندم
بسیاری و بگذار تا هفت روز و هر روز او را
بر هم زنند و سر حوض را با شاخهای درخت بپوشانند
و در زیر آن حوض دیگر بسازند که از سوراخ آن حوض
آب بدین حوض آید و بدین رسم که ذکر کرده شد
بجای آورد و این آب را آب اول نامند که تمامه صابون است

آب عراسبوس بگیرند از صدف سوخته که زرگرده
شد جزوی و از بوره جزوی و از عقاب جزوی
و از بورق ارمنی شش یک صدف نیم زاج لاری
و اجزاها را سحق نموده از کاهی که از برنج گرفته باشند
بروی ریزند بسیاری و بریزند بروی ضعف برابر
اجزا از آب اول و بپوشانند سر او را به شاخهای
درخت و بگذارند او را تا مدت چهارده روز بعفونه
خالی کنند بحوض دیگر والسلام که متماست بزعرا
سبوس بگیرد از نمک اندرانی پنج درم سه درم
دو باشد و از عقاب نوزده هشت باشد و بجوشانند
در ظرف مس با صد و بیست رطل آب تا از و بماند چهل
رطل آب بار دیگر اضافه کنند هشتاد رطل آب و بجو
شانند تا بماند چهل رطل آب همچنین تا ضعف برسد

تمام

تمام شود و این آب برنگ زرد باشد پس بریزد بر او
از صدف سوخته مذکوره چندانکه حل شود و هم چندانکه حل
اضافه کنند بر او نوره و شش یک حل عقاب و شش یک
علم زرد و سه یک حل قلیاب و بریزند برین اجزا از
آب دوم ضعف برابر اجزا و بگذارند در حوضی
مدت پنج روز به پوشانند سر حوض را به شاخهای
درخت و این آب سیماست زعراسبوس والسلام
آب طوبراس که سماست بطربراس و این آب
بغایت تند باشد بگیرند از براده نحاس و از براده
حدید و از براده زحل اجزا برابرهم و سحق کنند با خل
خمیر سه صاعد و داخل در روش یک براده نحاس از
عقاب و هم شش یک او از زاج و سحق نمایند تا
نرم شود و در آفتاب خشک نماید بعد از آن اضافه

کند برابر آن عقاب و هم شش یک آن زرنیخ احمر
و سه یک آن عروس زرد و شش برابر آن نوره و
شش آن صدف سوخته مذکوره اجزا را برابر یکدیگر
سحق نمایند چندانکه نرم شود و بریزند بر او ضعف برابر
اجزا که زعراسبوس است و همچنین از علق لاعیه و شیرم
چندانکه سه برابر اجزا باشد در میان اجزا آب بگذارند
تا مدت پنج و شش روز و این آب سماست بطربراس
و السلام و الوداع و این آب بغایت تند باشد حذر
باید کرد در وقت گرفتن آب باید که سوراخهای
بینی را بگیرند با پنبه که در آب گل و کافور فرو برده باشند
و این را خاصیت آن باشد که اگر کوزه مس یا هر عضوی
از اعضای حیوان درین آب اندازند متهرا شود و اگر یک قطره از این
آب بر بدن آدمی بریزند مجروح شود جوهر قوت

متوع المریخ از خون آدمی پنج رطل بگیرد و او را
رو د و در قرع کند و اگر پنج رطل نباشد آنقدر که مقدور
باشد و اضافه بر او خون بز نر تازه که گرم باشد
و بچکانند او را با قرع و انبیق و این آب صد درهم باشد
پس بگیرد از خون خر و از خون اسب که گرفته باشد
بقصد معجون ساز و بطریق کل جزوی و از زنجار زد اضافه
کند بر او از زهره گاو و از زهره بز نر و از پوست بیضه
سحق کرده جزوی و بر او بریزد از آب خون تا اجزا
بپوشاند و نگاه دارید او را که مبادا آفتاب خشک
کند مدت سه روز بعد از آن بگیرد از زاج قبرسی
خوب چندانکه خواهند سحق کنند و شل آن عقاب
و بریزند بر او از بول حمار ضعف برابر اجزا و در آفتاب
بگذارند مدتی که بگردد حل شود مانند آب سرخ و اضافه

کند براو از خون مذکور مثل این اجزا ها و بریزند اینها را
در میان آب خون اول که مذکور شد بریزند و بگذارند
تا مدت هفت روز بعد از آن سحق کند جزوی از نمک
و مثل نمک از عقاب و نصف نمک کبریت سفید تا
آنگاه ممزوج شود با یکدیگر پس بریزند بر اینها برابر
اینها آب خالص و بجوشانند تا باقی ماند از آب ده درم
پس بریزند محوض صافی و نگاه دارند او را هفت روز
در شیشه پس بگیرند زرنیخ اصفر جزوی پس بگذارند
بر آتش در مغرفه حدید تا رطوبتی بهم رسانند پس بریزند
بر اینها که مذکور شد در کبریت نصف جزو و از زجاج
سحوق و حرکت دهند در آتش یک ساعت تا آنکه
مخلوط شود با هم پس بگذارند تا سرد شود و سحق کنند
با سرکه کهنه مقدار یکساعت پس بریزند محوض سوم

با سه جزو از بوره پس بگذارند اینها را تمام بر حوض تحت
پست و چهار روز آنگاه که آب در حوض صاف شود و
بعد از آن نقل کنند بحوض دیگر اینست جمیع صنوع
فوت میرسد تنقیه علم شرح از منافع او
و از افعال او از آن جمله اینست که پاک میسازد جمیع
اجسام از کثافت اصلی پس هرگاه فرو برند زهره
یا حدید را گرم کرده درین هفت بار پس پاک
میسازد او از کثافت و برطرف میکند از خشکی او را
پس بعد از آن سهل میشود آب کردن حدید و آسان
میگردد فائده دیگر آنکه هرگاه هر روز قطره از این
آب بر ضماد زیر و بر سلع قرینه چکانند زود تحلیل رود
و برطرف شود و هر فائده که از طراس بیاید ازین
آب هم می آید مگر آب شرن گوشت و اغرا ما بچشم

را ضایع کردن اهم ازین آب میباید پس هرگاه زرنیخ
را درین آب اندازند یک شبانه روز پاک و صاف
میشود بقوت تنقیه چنانکه قائم مقام این چیزی دیگر
نتواند بود در تنقیه زرنیخ مذکور آب کردن علم
آب میشود بر آتش بر مغرفه حدید پس هرگاه که زرنیخ
آب شود بریزد بر او دانه زجاج سحوق شده مثل او تا
ممزوج شود با یکدیگر در اثنای آب شدن مغرفه را حرکت
دهد و اگر اول زجاج را آب کند و بعد از آن سحق
کند به بول آدمی یکروز تا شب بعد از آن بریزد
آب طراس هفت برابر این اجزا بعد از آن
بگذارد یک شبانه روز پس آب طراس را از او
بریزد بر او از سرکه آنقدر که اجزا را بپوشاند از آب
کوراس سه یک اجزا و از سرکه سه یک اجزا و از آب

شیرین را برهمه پس اینها را بر آتش نرم بجوشانند
تا آنکه و اندکی کم شود و بعد از آن بشویند زرنیخ را با آب
سرکه بعد از آن به آب و نگاه دارند خشک کرده
در ظرفی تنقیه علم بشکند زرنیخ را که اصفر باشد
کوچک مثل نخود پس بگذارند در مغرفه حدید بر
آتش تا آب شود پس بخورانند بر او از کندر سحوق
و لبان مثل وزن همه از کندر و زجاج سحق کرده
تا بهم دیگر ممزوج شود پس بخور دهند از مثل یک اجزا
از شنجرف ~~پس بگذارد~~ و مثل یک آن عقاب
و احتراز کند صاحب این عمل از بوی شنجرف
پس بگذارد در بینی خود پنبه بقطران آلوده کرده و یک
اجزا از زاج سفید و چهار یک از زیبق و سحق کند
او را با سرکه که یکروز تا شب پس بریزند بر او از

بشرکاو ده مثل اجزا و بگذارند در جاه تعفن بیست و یکروز
پس بیرون آورند از جاه و اعاده کنند سلایه او را با سرکه
بشویند باز به آب شیرین بشویند هفت مرتبه تا آنکه
صاف شود پس خشک کند در سایه و نگاه دارند
تصعید زرنیخ زرنیخ پاک کرده پس بگیرند زرنیخ زرد
زیبق بکی و مطعمه کنند پس این عمل بهترین از اعمال باشد
و نزد بک تراست به تصعید زرنیخ آنچه تصعیدی که
اراده کنی در آسال سفید رنگ بیرون آید فهو المراد
والا در تصعید اول سفید بیرون نیاید پس بگیرند آنچه
تصعید شده است و سحق کند با سرکه با شش یک او
عقاب بعد از آن بشویند با سرکه بعد از آن بریزند
از سرکه را بشویند به آب شیرین بارها تا پاک شود و
شیرین شود بعد از آن بگیرند با برادهٔ نحاس اما

۵۱۱/

برادهٔ نحاس بیست و یک اجزا باشد از زجاج سهوف
مثل شش یک اجزا هرگاه ممزوج بشود اینها با یکدیگر
اضافه کند بر و مثل نصف اجزا زیبق و تصعید کند مرتبهٔ
دیگر به اثال پس بدرستیکه تصعید میشود این مرتبه از اول ازرنگ
و برای هرگاه که واقع میشود نشده باشد ترا در عمل غلطی
یا خطای پس هرگاه سفید بیرون نیامده باشد و از بیاض
رازی نباشد همین عمل آخر اعاده کنی بعینهٖ تا تصعید
شود سفید و خوشرنگ و حذر کند از بسیاری و شدی
آتش هرگاه که آتش شدید کنی میسوزد زرنیخ میشود و از برای
آنکه نزدیک است طبیعت کوکردست نیک بدان
تنقیه زهره بگیرند نحاس احمر صحیفه کرده و طبخ
کند او را به آب شیرین و نیخ پس فرو برند از آبی که
فرو برند از آبی که فشرده باشد از کور و هفت آب

کور برد اسیخ و صد یک آب کور خل تیز پس بجوشانند
صفایح زهره را با این آبها تا آنگاه آبها تمام تحلیل
رود و در میان ظرف کل پس بیرون آورند از دیگ پس بمالند
صفایح زهره را بر پارچه صوف تا پاک شود و بعد از آن
گرم کند صفایح زهره را با آتش ملایم و فرو برند به آب
کور هفت مرتبه باز فرو برند بر روغن زیتون بیست و یک مرتبه
پس این است تطهیر نحاس و بردن سیاهی و خشکی او
تنقیه زهره در سفید کردن نحاس و مشابه ساختن با نقره ۴۳
این عرس حکیم است هرگاه با قرکانی پس نرم میشود
و هر کاری که بخواهی میتوان ساختن و حکیم بلیناس نیز این
عمل را بفعل آورده اند پس بگیرد از نحاس مطهر یک رطل آب
کند و از بورهٔ داخل کند اندکی و برو بریزند ده درهم
از زرنیخ مطهر ورق قمر بپیچد و بدهند بر و یکساعت آنقدر

کی به هم ممزوج شوند پس بیرون آورند از بوته در سنی که نقره صاف
بیرون آید و اگر ممزوج سازند این را با قرکانی خوب
میباشد **اکسیر احمر** بگیرند نیم از زیبق
و سحق کنند و شش یک او عقاب و چهار یک
او اسفیداج رصاص و سحق کنند سحق بلیغ و داخل کنند
به او از آب طراس آنقدر که حاجت باشد بگیرد زرد
یکشب و بریزند بر و چهار یک وزن از زرنیخ اصفر سحق
کرده بعد از آن بریزد قدر آنچه سلایه کردن را شاید
پس بگذارند در کوزهٔ قائم و کوزه را بگل حکمت بگیرند و
خشک کنند و دیگر بار بگل حکمت بگیرند و خشک کنند
و به آتش قوی بزنند مدت هفت ساعت پس آن
کوزه را بشکنند و آنچه در دست بیرون آورند
حجری خشکی بطریق شنجرف لیکن کم رنگ تر از شنجرف

باشد وسحق کند او را بسفیدهٔ تخم مرغ خام بکرد در تاب
پس خشک کند در سایه و آب دهد او را از سرکه تند بکرد از
تاب بعد از آن بشویند با سرکه هفت مرتبه بعد از آن
بشویند به آب صاف هفت مرتبه بعد از آن خشک کند
و اضافه کنند او را از زیبق ممزوج پس زنند وسحق کنند
و در آسال تصعید کنند بیرون می آید سنگی برنگ قمر
اما سفیدهٔ او کم از قمر باشد یک درم از این قمر که ساخته
شده است طرح کنند بر ده درهم مس مطهر در بوتقه
میگردد نقرهٔ صاف پاکیزه که شک در آن نکنند
همچنین **آب ملغمی ساختن** بدان که در سیکه
اعمالی که کرده شود به یک طریق مختلف نتایج
آن در اوقات مختلف به جهت اختلاف اشکال
افلاک در اوقات مختلفه و ناچار است در هر عملی که

لا از



که مباشرت آن کند از ظهور آثار تحت‌الشعاع زیرا که تأثیر
از فلک بیرون نیست پس که ظاهر شود در بعضی از اوقات
بر نقشهٔ مصنوعی اثر خشکی در وقت که قمر تحت‌الشعاع باشد
مباشرت زر کردن آن ناب زر از آلات لکن هرگاه
که جهت لکن آن قمر را با قمر معدنی یعنی نقرهٔ خالص حل
شود از وجه آن خشکی و لکن خواهد بود زر کردن را
که ب زر از آن هرچه خواهد از آلات و ظروف
و غیر آن پس اگر مضطر شود که ب ... زر یا ظروف
از قمر معدنی پس باید که گرم کند آن قمر را که پاس آب
و فرو برند به آب ملغمی و هیئت **آب ملغمی** بگیرند
برگ درخت شفتالو زردآلو و برگ درخت ... لو
برگ درخت امرود از هرکدام جزوی و بریزند در چینی
پس بریزند بر سر جزو از شیر مادهٔ خر پس یک جزو ...

[illegible]

از کوارس ... نصف جزوی از آب شیرین و تعفین کنند
آنرا بدفن کردن در زیر زمین چهار روز پس بیرون
آورند آنرا بعد از آن و بکوبند کوفتن که مانند مرهم
شود بعد از آن در آب ... کرده بریزند و دفن کنند چهار
روز دیگر پس بیرون آورند و بفشرند آن بر کهنه‌ها
و بریزند در آب جزوی از روغن زیت که پیش از
یکسال نگذشته باشد پس بریزند بر او مثل صدیک او
روغن زیت که بیش از یکسال نگذشته باشد
پس بریزند بر او مثل صدیک از روغن زیت
و همچنین از آب ... که با فرع ... چکانیده باشد
پس تعفین کنند ... پس اضافه کنند
با آن از ماء الرماد هرکه چکانیده باشد پس تعفین
کند چهارده ... روز در زبل اسب و خر و بریزند

او در ...

برو دیگر باشند آن بر زبل آب سرد پس ... کنند
بر زبل ... بر روز پس از چهارده روز بگذرد و ازوی
تعفین بیرون آرند پس اینست ماء العین اسرار گشت
پس نگاه آنرا **نرم کردن نحاس** که آنرا حرس
کابل باس نامیده است یعنی بگیر ... خشکی
را از حدید بگیرند برادهٔ ... را جزوی و از
برادهٔ ... نیم جزو و برادهٔ شاخ بز جزوی و برادهٔ
شاخ ... جزو و بریزند بر او از خون ...
همگی پس دفن کنند در زبل یک شبانه روز و بریزند بر او
مثل او از روغن زیت و بریزند بر او مثل او از خون
و مثل او از روغن زیت پس در ظرفی نهند و دفن
کنند در زبل یک شبانه روز پس بریزد و بر او روز سوم
مثل جمیع دو روز دوم ریخته اند یعنی وزن کند در روز

[illegible]

سوم بوزن او از نذکورات پس بریزند بر او مثل
ده یک او زاج و پنج یک او از عقاب و اگر حل
کنند زاج و نوشادر پس از ان در آب ریزند آنرا
در آن معمول نفع آن بیشتر خواهد بود پس بچکانند آن
آنرا بقرع و انبیق پس بدرستیکه بیرون آید آبی زرد
رنگ و درخشنده که نرم کند نحاس را سخت بمناسبت
میان ایشان باشد نرم کردن که هیچ چیزی نحاس
را آنچنان نرم نکند نحاس از
صورتش بصورت ذهب و این باب را از
ابواب سعظم بود پادشاه هرمس میان بدرستیکه
سزاوارترین اجسام بگردانیدن بصورت ذهب
فضه و نحاس است زیرا که فضه ممزوج میشود با ذهب
و ذهب ممزوج میشود با فضه بی آنکه یکی از ایشان

دران

از ان دیگری صفت دیگری زایل کند بلکه هر کدام
از ایشان که وزن او بیشتر است در وقت ممزوج
شدن رنگ او بیشتر ظاهر شود پس از ایشان
در حال ممزوج شدن برابر باشند و زمانی که
در آن زمان فضه آب شود برابر است تا زمانی
که در آن ذهب آب شود و این موافقت دیگر است ایشان را
در طبیعت و اما نحاس پس بدرستیکه او شبیه‌ترین
اجساد شبیه است از روی رنگ با ذهب زمانی
که زهره در و آب شود و نحاس نیز قابل مخارجت با ذهب
است لیکن ممازجت با ذهب کمتر است از ممازجت
فضه با ذهب لیکن نحاس حاصل کند در ذهب خشکی
و پخگی از اهم و ازین جهت است که فضه نزدیک
تر است به طبیعت ذهب از نحاس لیکن نحاس

خالص ذهب راست و ظاهر است جمیع مردمان را
زیرا که هرگاه القاء کنند توتیا بر نحاس بیرون می
آید از و شبه خوب رنگ ذهبی صورت پس سزاوار
است که امر چنان باشد که هرمس حکیم گفته است
و او آنست که توتیای مطهر هرگاه تدبیر کنند او را
نیز بر نیکوی موافقت فن حکمت و القاء کنند بر نحاس
مطهر میگرداند او آنرا ذهب و ما الحال بیان کنیم
طریق تدبیر او آنرا تطهیر توتیا کردن بدان
که معدنیاتی که از معدن بیرون می آید و چیزهای که
شبیه به معدنیات می سازند متفق نیستند از آنکه
فرق کنند میان ایشان آنچه حادث شده است در اثنا
به سبب افتراق بالطبع زیادتی از قوت کبریتیه یا ملحی
یا رمادی که کم میکند کیفیت آنها را پس بدرستیکه معادنی

کردن توتیا

و تنها در ایشان به سبب افتراق یا زیادتی طبع زیاده
شده باشد در اکثر اعمال افساد کند تا عکس
صلاح نگردد پس ازین جهت تطهیر اجسام معدنی
ازین حجرها از اهم مطالبی است که ما را در کارهاست
پس هرگاه که خواهی تطهیر توتیا کنی باید که زهره در خانه
خود باشد و قمر نیز متصل باشد به اداتی لی
مقبولی و باید که زحل نیز در خانه خود باشد یا در
شرف باشد پس بگیر از توتیا سه رطل و نرم بکوب کن
پس فرو بر به آب سیوم که زعفراسیوس می باشد
و بگذار بر ان یک شب پس بریز بر و آب را
پس بشوی آنرا بخل مصاعد پس به آب شیرین پس
سحق کن با نصف مثل او دهلس و از نشادر شنجرف مثل
بیست یک او عقاب و در و بریز از دهن بیض نیم

بر آتش معتدل هفت ساعت پس اضافه کن بر او مثل
ده یک او مرداسنگ و مثل ده یک زیبق و مثل
پست یک او زرسخت و سحق کن و نرم و سلایه کن
به آب ثانی که او را افور بال نامند و بریز بر او از آب
مذکور مقداری که آنرا بپوشاند و بگذار در او یک
شب پس بریز از او آن آب را پس بشوی آنرا بحل ساعد
پس با آب و نمک پس با آب شیرین پس کن آنرا در اقدم
کن بر او مثل شش یک او زیبق و سه یک او شنجرف
پس سحق کن جمیع را و آبده او را به آب ملین که آنرا
کابل ماش نامند پس بگذار آنرا بر سر آتش معتدل یکشبانه
روز پس سحق آنرا نرم و بشوی آنرا به آب اول
که صابون نامند پس از آن بگیر پس با آب نگاه دار
این کو توتیای مطهر است و بدان مدبر سینکه توتیای مطهر
الی آخر

اکسیر بزرگ است بکردانند سحاقت نحاس را
به سحاقت ذهب زنگ و روش و سختی و نرمی زیرا
که هرگاه طرح کنند یکدرم آنرا بر صد درم ذهب
خالص گردد چنانکه هیچ کس در ان شک و ریب نکنند
پس نگاه دار این باب همین وصیت زیرا که این
نفیس ترین علوم و بهترین ابواب است کاه بردن
قمر نقره بتکلیس خلاص آن میشود به
سکاکان یا رساص شتری و عمل قاعده چهارم
بکوبند براده نقره را دو م و از براده نحاس مثل آن
پس سحق کنند آنرا اشهابا بالدم ساعد شهای عقاب
و ضم کنند با آن وزن پنج م زیبق و سحق کنند جمیع را نرم
تا نیک ممزوج شود پس بریزند بر او از عقاب یک م
و از بورق نرم نیز و یکشبانه روز بگذارند در آتش نرم

هفت ساعت پس سحق کنند و آبده آنرا به آب چهارم
که تزابش گویند پس خشک کن در سایه پس ~~بهند مرتبه دیگر~~
و آبده هند از تیزاب مقداری که خواهند و سحق کنند در
اسنای آبدادن پس خشک کنند در سایه پس دهند مرتبه
دیگر از ماء رابع و خشک کنند تا سه مرتبه پس هرگاه که قمر
متصل به مشتری باشد اتصالی نیکو یا مشتری مستقیم
باشد و مقارنه داشته باشد با قمر یا در خانه خود
با شرق خود پس جمع کن این چهار قاعده را در
آتش و آبده آنرا به دهن بیض سنقم که از فرع
و اینق گرفته باشند و باید که آتش نرم باشد پس همگی
را در قاروره کن و آن قاروره را بگل حکمت
بگیر و خشک کن پس همچنین بگل حکمت بگیر و خشک کن
پس همچنین بگل حکمت بگیر و خشک کن تا سه مرتبه پس نه آنرا
الی آخر

بر آتش معتدل هفت ساعت آتشی که قوت آن آتش
شنجرف باشد پس بیرون آوری یابی همگی را صحیح
رنگ سنگی سرخ رنگ مایل بسیاهی اندکی و این اکسیر
کبیر است پس نگاه دار آنرا و شکر بسیار کن خدای
تعالی را بتوفیقی که ترا داده است
بر فقره بگیرند از نقره خالص نیکو پنجاه م و پاک کنند
و فرو برد سه مرتبه در آب ملین فرو برند پس مرتبه دیگر
بکار برند و بریزند بر او از بورق پس هرگاه خواهند
ازین اکسیر بگیرند یک م و بگذارند در میان ورق مس
بنوعی که احاطه کنند آنرا از چهار جانب تا آتش بر آن
نرسد مبادا که بسوزد پیش از ممزوج شدن با نقره
و اگر در میان نه ورق نقره نهند هم جایز است پس صهر کنند
بر او بعد از ان یک ساعت و بپوشانند روی او را

پس بیرون آورند بوته را از کوره و فرو برند به آب بلین
مذکور پس بیرون آرد صاف و پاک که کبیرا یکی در د
نباشد والله اعلم **در آب کردن مریخ**
بگیرد وزن آهن و بامقراض ریزه ریزه کند
و باسم الفار ضم سازد برابر و باعقیده کم مرغ
نوشته را پور کند و بر سر آتش بگذارد و بعد آنقدر
که آهن بطریق قرنگدارد و به رنگ مثل قرسفید
اندکی خشک باشد سحق کند اگر شود و چند مرتبه بگذارد
و با مشتری همراه کند **گل حکمت** استخوان سوخته را
خوب صلایه کند گل سرشوی و نمک به درصلایه مروخ
نماید و خمیر کند و اگر به عقیده کم باشد بهتر است
شقیفه زهره بوره ۱ ملح ۲ شب ۱ حل عقد کن نبار
ملایم ۸ بار و باز آب حل کن و زهره تا شبه باز دب

نقره ۹۱

بوره شب صنوبر زهره را ۵ ۳
بتاب و در روا اندرز

بوره و ارس ... [illegible]

شده را در او ریز **تنه کار است و بوره ای شیار**
پس بملح حل ست **نرمی کار همه بگوزن و خون نره** از او
میکند نرم اگر بود احجار بعد عقاب سموقر را داخل

نه فارسی را بسوزان و حلاک
کن و مار روغن حوز لکی مریخ
کن که کار نمو ساقط میکند اوت

[illegible]

[illegible]

شده را دراو ریز   تنه کار است و بوره ای شیار
پس بمبلغ حی است نرمی کار همه بکوزن و خون بزه از او
میکند نرم اگر بود احجار بعد عقاب سوقرا داخل
کرده تقطیر کند پس صبه حاک را اگر روب کرده
در قطره ریزد چون موم گردد روغن دردها
که از بند ها پیدا شود خصوص که از جهه آبه اینست
مصطکی م زیبق م ج حناء م ج قنبیل م دو زاج م ذوقه م
سفیداج م دو زنجار م دو روغن گل م دو بهربی م
هلیله م دو دانگ زنجبیل م کتیرا م اجزا
کوفته و حریر بیخته اگر یک باشد بهتر باشد نسخه حب
زیبق م دو مصطکی م هلیله م م زنجبیل م کتیرا م خانم م
حب سازد هر روز سه یا بیشتر آنقدر که تواند بخورد و نان
نخورد عمل ستر الفار می باید که ستر الفار را

نا فارسی را بسوزان و جلا
کن در روغن حوز اگر ممزوج
کن که کار موساء میکند این

خانم م

محکم سحق کند و از ابریشمینه بگذرانند و نمک طبرزد را نیز
سحق کند در یک کاسه کاشی کار یا کار گل را نمک سحق کند
و سم را در میان نمک بگذارند و کاسه دیگر در زنگ
بتغیر بر روی آتش بگذارند و وصل او را بگل حکمت بگیرند
از صبح تا شب بگذارند بعد از آن بیرون کنند و باز
سحق کنند و تشعیر کند تا هفت مرتبه دوازده مرتبه
بهتر باشد سبز و براق بیرون آید دیگر نحاس اخیدر
چهار یا پنج آب کند در میان روغن بخد سم را باید
که با روغن تخم مرغ بجوشانند در شیشه که سم را در
جای به بندد آنچنان که آب به او نرسد یکشب و
یکروز والله اعلم بالصواب علیه التکلان

واضح بوجه مخفی نماناد راقم این کتاب اصل مردم هند
بوده است و بعضی از عبارات بالقطع نوشته شده است
مفهوم آنکس نمی شد و کاتب بی بضاعت شکل
نویسی بوده هر گاه سهوی و غلطی بینند بقلم عفو سک رواچ
آن بپردازند محجوب نمانادکه این رساله جهة عالیحضرت
متعالیمرتبت سلالة السادات اخوی میر محمد سعید ماه کنکانی مرقوم
از حوالی بازار لهون حسب الامر عاشر ماه مبارک یوم چهارشنبه بسیم شهر
جمادی الثانی ۱۲۲۱ تمام گردید امید که مطبوع طبع شریف گردد

دو چیز جگر کرد روزی کباب که میگفت گوینده با رباب
دریغا که بی ما بسی روزگار بروید گل و بشکفد نوبهار
بسی تیر و دی ماه و اردی بهشت که ما خاک باشیم و خشت

۲۳۸۲۵۲۱۳ ۶ ۶ ۲۲۳۱۲

بر صاحب این رساله یارب در های مراد جمله بگشای
بر کاتب و هر که خواند این را رحمت کن و راه راست بنمای

[illegible]

اگر اسب را بول ابسته شود این طلسم را بر روی زبان نقش کنند
واسب را بر سر این نوشته برانند کشاده شود بفرمان خدای عزّ و جل

	٩	٢	ط	ح	ح
١	٥	ح	١	٨	١
۴	٥	٢	و	د	س

اگر اسب را دردی بهم رسد این طلسم را بر روی زبان
نقش کنند واسب را بر سر طلسم بگرداند شفا یابد.

ط	ح	ح	و
٨	ر	١٠	٨
٨	٢	ر	و

دا	ح
س	ت

[illegible]

عمل شمسی از قول ابوسعید گوگرد و عقاب و زاج زرد
هر سه مساوی هم کوفته در پیاله مرغ کرده بر سر آتش نرم
طبخ ده و با چوب برهم زن تا یکسان شود و طبخ باید
مثل خاکی شود آنگاه آتش بان برسان هر گاه شعله کرد قدری
زاج زرد اضافه نموده همچنین تا پنج مرتبه و با آتش امتحان
کن تا آنگاه که گوگرد و از شعله بیفتد کاسه از دست آنگاه
یکی از این دارو بر ۲ مثقال قمر ذوب طرح کن که قمر گداخته
طریق ثابت کردن روح توطیا پیر سنگ تلخ که او را
بزبان هندی شم گویند و مغزی که در میان استخوان تخم
آن میباشد بر داشته بر روح مذاب طرح کند ثابت
شود مانند خاکستری ایضا روح حل شود بگیرد دار شکنه
و سقاب آن روح توتیا با هم سحق و صلایه کن تا بهم نرد
در بوته که سرش را محکم کن در آتش نرم نفو یک ساعت

تشویه نماید بیرون آورد و او را سحق کن که روح و طوتیا مانند
سفیده تخم مرغ حل شده باشد اگر بر سر آتش نرم پاره
یکبار عقد شود تمکین که ریشهای بطرح گردد نوع دیگر
عقاب پنجاه مثقال عقرب بیست مثقال نمک طعام دو
دو مثقال همه را صلایه نموده و تشویه کن تا سه نوبت آنگاه
روح توتیا را ذوب نموده یکی ازین دارو ده برده روح
توتیا طرح نموده ثابت میشود آنگاه یکی بر ده زهره طرح نموده
ایضا در ثبوت علم نمک قلی دو مساوی نمک خل
خمره با هم خوب بجوشان آنگاه از علم وزن عدس
هر کدام نوید که ثابت میشود ایضا در تهدیب
جوهر علم به زرده تخم مرغ ایضا در ثبوت
روح بگیر دار اشکنه با تخم سیاه در آفتاب یا در آتش
بگذار روح را ثابت میکند ایضا در نرم کردن
[illegible]

بگیر براده حدید یکمن و خوب با نمک طعام تا سیاهی
رفع شود آنگاه رها کن تا خشک شود بگیر ده من علم صاف
زرد ورقی و یکمن علم سرخ ورقی خوب صلایه کن یکمن
حدید مذکور بسو با یکمن ازین ده من علم داخل نموده در کوزه
شیشه دار کنه و کلک گرفته یکشب در دیگ بگذار و بعد از
سرد شدن بر دار و با نمک چند دفعه بشوی و خشک کن
تا سه مرتبه بدستور سه من علم حدید شود آنگاه
ذوب نموده که سفید شود مثل برف آنگاه در باشی که الطف
شود باید سه دفعه استعمال شود بدین صفت که متعاب
محکم باشد قدری نطرون و بورا ازین باد یار کن و بر روغن
زیت حر کن و قدری هم بر سر بوته بریز و بر بوته اشترال
بگذار مثل قمر شود
سیاه آب گرم طرح کن منعقد شود اگر آن

سیماب معقود و دو درم برنیم من مذاب طرح کنی قمر متود ان شاالله

باب در ساختن تنکار بگیر نمک یکی وشب مدبر دو

و هر دو را جمع کن و بجوشان تا سبز شود و بگذار تا سرد شود

و بربندد و نیز آنرا از آتش بر دار و این بوره ایست که استادان

آهنگر اسباب فولادی که شکسته باشند باین بوره جوش میدهند

و وصل میکنند **ایضا در ساختن تنکار بوره ارمنی**

بگیر از نمک قلیاب هم بگیر مساوی هم و سحق و صلایه نمایند اول شیر

گاومیش و اگر نباشد شیر گاو بر روی او ریخته و صلایه نموده در شیشه

نموده بگذارند تا خوب نخو بسته شود لطیف **تدبیر**

سیماب زیبق را با عشر آن ملح القلی با قطرات سرکه

بسایند تا ناپدید گردد و ظرف آنرا بر روی خاکستر گرم

که در دیگی باشد که باآهک که در تحت آن دیگ آتش

کرده باشند تا از گرمی باز ماند باید گذاشت تا رطوبت

را الم

سرکه هم رفع گردد و با آهستگی حرکت دهند تا عقد متفرق

جمع شود پس باآن چه آب شسته با عشر آن شوره بدستور بار کر

سایده شوره را بشستن از آن رفع نمایند این را شغفیه

نامند و این عمل باعث پاکی و رفع سیاهی عقد میکرد و پس

با نصف آن نوشادر و نصف آن ملح القلی سحق بلیغ نموده

از نمک بکلس فرش و لحاف نموده تصعید کنند و بدستور

مصعد او را با اجزای مذکوره سائیده اعاده تصعید نمایند

تا سه بار مانند الماس منعقد گردد و اکثر تصعید با هفت مرتبه آنست

که اشیاء مخصوصه جهة ثبات تدبیر نمایند و تصعید سه مرتبه

جهة ممازجت با سایر ارکان در اکثر امور قمری کافیست

اما تخمیر عقد چنانست که مصعد مرتبه ثالث

را با نصف آن کبریت اصفر و ربع آن زاج زرد

معقود و مصفی و ثمن آن نوشادر محکم سحق بلیغ نموده

با فرش نمک بکلس بدون لحاف سه بار دیگر تصعید کنند

و بهر تصعید تجدید اجزای مذکوره نمایند تا عقد باشند

شنجرف سرخ گردد و این در امور شمس شرط است

و آتش این تصعیدات نرم تر باید تا باعث احتراق

و سیاهی کبریت نشود **قاعدهٔ دیگر** حجر الاسود

شنجرف مذکور معلوم را با آبهایی که با زعفران الحدید

و سایر اجزا الخطیر که باشند بدستور تشویه و تسقیه نمایند

تا شمع گردد یکی از صدفیات طرح نمایند **قاعدهٔ دیگر**

حجر الاسود مغسول مخفف معرض را فقیر رطلا و زنگار از آن

بگیرد در تیزاب فاروقی یا در مقاطر زعفران الحدید

مذکور بقدر حجر و کمتر از آن بقدر رانکه او را فرد کرده

و حل کنند با شیشه نمود تا حجر را مضمحل کرده اند پس بوزن

حجر کلس البیض و مثل آن نوشادر مصعد سحق بلیغ نموده

دارن

در زیبق و امثال آن حل کنند تقطیر کنند نوشادر

انبیق در انبیق جمع شود ضبط نمایند و شنجرف را سائیده با قدر

ثلث آن مقطر مذکور با آتش نرم بجوشانند و اگر او را

با آن در انبیق سائیده و بعد از آن در ظرف تنور

از او قطره قطره تقطیر کنند بهتر است در ظرف

مسدود المنفذ بکشت در آتش بسیار نرم بگذارند

و باز بدستور اعاده عمل نمایند تا شنجرف نماید

تا شنجرف شمع گردد یکی از صدف قمر و صدف نجاه

مشتری و دو بیت از زحل طرح بیرون **ترکیب**

عقد کردن فرار که مکرر شده کبریت اکون

و صمغ زرد الو و غیره فرار نشادر سم الفار عقید

اجزا را جدا جدا سحق بلیغ نمایند بعد همه را داخل

هم نموده القدر سحق نمایند که فرار نابدید شود با نصف

کبیرا و مع بوره بابیاض البیض خمیر نموه بقدری که هم کبر
شود سعیده بسیار نکند و بگذارد تا در سایه خشک
شود بعده در طاستین زهره یا حدید یا چینی هر کدام
خواهد بنهد و از نقعه کبیر و جمع نکند اشته بار سعیده
تخم خمیر نموه اندرون طاستین شود و نموده نماید از سو
نیز خشک کند و دوری ندکور شود در طاستین جا دهد
از کبیر و دهن طاستین شود بگیرد و مضبوط و بالای کبیرا را
از گل رس و گل حکمت خوب محکم کند و باز خشک کند
و هرگاه با سیم آهن یا سیم مس بپیچد طاستین شود
برای استحکام بهتر است بعد از خشک شدن بقدر
بقدر دو قربال کاه شالی یا انبار را بیاورد
و زمین را به بزرگی قربالی بقدر چهار کی گود نماید و
طاستین را زمین بگذارد و انبار با کاه شالی

هر کدام باشد

هر کدام باشد بر سر او بریزد تا مثل خرمن در شود آنگاه
از سر دانه و آتش بگذارد تا همه بنا بدود کردن کند و تمام
بسوزد و شعله طول آتش باید شش ساعت دکند و بعد از دو
با همه بگذارند تا خاکستر شود و سرد شود آنگاه بر دارند
سر طاستین شود بکشایند جوهری لطیف در طاستین
و اطراف لبته باشد سفید صاف و اگر آتش کم خورده
باشد جوهر تمام تصعید نشود در میان گلوله دوا هم
فرقلیه می ماند بهر صورت جوهر شود جمع و هرگاه در دوا هم
مخلوط باشد همه شود از شیشه پاک نموده در بوته آب کند و
قرص بوره داخل کنند و ذوب کنند در بچه بریزد یک بار هم شود
جوهری سر به رنگ سنگ سرمه هرگاه طاستین
حدید باشد و اگر طاستین زهره باشد مغز فی رنگ
شود بهر صورت چه مذکور شود باید از صدف بزرگ که آنها

سفیداب در وی کند و از آن سفیدها وی کوبیده و ممزوج
نموده بوته زیر سرگین گاو درست نماید و فرش و لحاف
از همین صدف و آن نموده در جای که از باد محفوظ
باشد بقدر چهار پنج مودد الاغی همه گاوی خشک در دایره
چیده ن که دم ندع بزرگ دایره باشد بر سر هم چیند
تا به قدر آدمی بکند و مخروطی شود همان بوته شود در وسط جا دهد
و آتش از سر همه بگذارد تا خود بخود بسوزد و مشتعل گردد
تا تمام شود و سرد شود آنگاه همه گاو در آنکه خاکستر شده از هم
بپاشید بو و همچنین از زوج و صدف
و همه به چیند که جز تمام گشاید
کرد میان دوا کمتر و در بین سه آتش
و شکسته شود و سیاه مخلوط پیدا کند
در سیاه شست او ورا لازم

اولازم

اورا لازم هر کس که بدهی
ببین و چند مرتبه در رس کدازد و علف اسفند
کود آب او را بجوزد دوا دارد در میان در پیاله گل
گرفته اقل و سل سخت بار آتش رس باید ملایم باشد
که جوهر دوا نسوزد و بعده از نحاس آب کند بقدر ده
مثقال از آن دوا دهد دوا الطبیعه از بر شمس امی کفعه الا الله

باب مرهم جهت زخم ناسور بکبیر مند

زفت ۱۰م موم کافوری ۶م سقمونیا ۲م کنجد ۶م
بارزد ۲م چوب کز ۶م روغن کرچک ۱۰م روغن دنبه ۶۰م
کوفته و جوش نیده با صاف نه پیاله آب صاف نموده مرهم
سازند لکه ریزند

باب مرهم کافوری

موم کافوری ۸م صمغ عربی ۶م سقمونیا ۲م سفیداب بلد ۳م
شمع خار زول روغن نیز کش انده که جو تر ۲م ۶م



صاف شود هرگاه خواهد قدری مازوی نیم کوب که مشهور
کاه گردی رنگ سیاه داخل کنند والله **در روغن فولاد**
بگیرد هر قدر که خواهد براده فولاد و در کفچه آهن [illegible]
بر آتش برد تا سرخ شود در میان عرق گوگرد یا آب لیمو
هر کدام باشد بریزد گردی بر روی عرق بهم رسد تا [illegible]
انگشت یا پر مرغ در ظرفی جمع نماید و در اوراق [illegible]
نموده عمل سیم کرده و ۵ [illegible] روغن شود

در ظفره و سبل چشم و بعضی او را ناخنه گویند که زیادتی
گوشتی باشد از گوشه چشم بزرگ شود تا سیاهی چشم را فرو
گیرد و علاج آن فصد قیفال و تنقیه کتب ایاره و [illegible] لیات
و چربها اجتناب تمام نماید موش سوخته با انگبین روزی
[illegible] در چشم کشند ش اسلیقه اسلیقون

[illegible]

